



دحقوقی زده کړو خپلواک ملی مرکز
مرکز مستقل ملی آموزش حقوقی
Independent National Legal Training Center

قضایای عملی میراث

نویسنده: قاضی عبدالحنان حامد
ترتیب کننده: ملیحه مشعل "قاریزاده"
آموزگار: عبدالرزاق "وردک"

نام کتاب: قضایای عملی میراث

نویسنده: قاضی عبدالحنان حامد

موضوع: میراث

منبع: کتابخانه اقراء



(بسم الله الرحمن الرحیم)

"لِلِّرجَالِ َنصِیبٌ ِممَّا َتَرکَ الوَالِدَانِ وَالاَقرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِّمَّا تَ َرَکَ الوَالِدَانِ وَالاَقرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنهُ اَوکَثُرَ نَصِیباً مَّفروضاً۝"

(نساء- آیه ۷-۶)

ترجمه: -" برای فرزندان پسر ،سهمی ازترکه ابوین وخویشان است وبرای فرزندان دختر نیز سهمی ازترکه ابوین وخویشان است،چه مال اندک باشد یابسیار نصیب هرکس ازآن معین گردیده است."

فهرست مطالب: **صفحات**

اهداف برنامه آموزشی

دراخیر این برنامه باید اشتراک کنندگان قادربه فهمیدن موارد ذیل گردند:

1. **فهمیدن وارائه کردن معانی لغوی واصطلاحی میراث.**
2. **درک کردن وشناختن احوال ذوی الفروض.**
3. **شناختن انواع عصبات.**
4. **تشخیص نمودن سهم ورثه از متروکه میت.**
5. **قادرشدن به تقسیم ترکه ازمتروکه میت به اندازه سهم هر وارث.**
6. **رفع کردن نزاع دربین ورثه به اساس تقسیمی که شریعت اسلامی آنرابیان کرده است.**
7. **قادرشدن تمامی اشتراک کنندگان به آموختن دانش لازمی علم میراث تادرساحه عمل دچار مشکل نشوند.**

پلان آموزشی روزانه

روزاول :

- تعریف علم میراث
- اهمیت علم میراث
- ارکان میراث
- شرایط میراث
- اسباب میراث
- موانع میراث

روزدوم :

- حقوق متعلق به ترکه
- تجهیز
- دین

روزســـــوم :

- طریقه عملی اداءدیون ازترکه
- وصیت
- ارث
- ذوی الفروض وسهام معین آنها
- تعریف ذوی الفروض
- فروض مقدردرکتاب الله

روزچهــــارم :

- میراث ذوی الفروض ازترکه میت
- عصبات وحجب
- تعریف عصبه
- عصبی نسبی وانواع آن

روزپنجــــم :

- عصبه بغیره
- شرط عصوبت بالغیر
- حکم عصبه بغیره درمیراث
- عصبه مع غیره

روزششــــم :

- حجب
- حجب حرمان

- حجب نقصان
- فرق بین حجب ومنع

روزهفتـــــم :
- اصول مسایل میراث
- مخارج فروض وطریقه تقسیم ترکه

- تماثل
- تداخل
- توافق
- تباین

روزهشتـــــم :
- تصحیح
- طریقه بدست آوردن سهم هروارث ازتصحیح مسئله
- اصول چهارگانه بین رؤس ورؤس

روزنهـــــــم:
- عول
- طریقه حل مسائل رد

روزدهـــــم :
- تخارج
- کیفیت تقسیم ترکه درتخارج
- ذوی الارحام
- تعریف ذوی الارحام
- اصناف ذوی الارحام

روزیازدهـــــم:
- مناسخه

روزدوازدهـــم:
- کیفیت توریث ذوی الارحام
- توریث صنف اول
- توریث صنف دوم

روزسیزدهـــم:
- توریث صنف سوم
- توریث صنف چهارم

روزچهاردهـــم:
مروری براهداف برنامه وجمع بندی موضوعات

روزپانزدهـــــم:
- اخذامتحان

مقـــــــــــــدمه :

الحمد لله رب العلمین و العاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وعلی آله واصحابه اجمعین.
اما بعد:
مال وثروت یک چیز ضروری درزندگی انسانها بوده که انسان در زندگی روزمره خود به آن نیاز مبرم دارد زیرا انسان موجود اجتماعی بوده که بدون اجتماع زندگی وی نا ممکن است وزندگی در اجتماع داشتن مال وثروت را جهت رفع نیازمندی های اجتماعی ایجاب مینماید بناءً داشتن مال وثروت یکی از خواسته های طبعی انسان است که انسانها برای بدست آوردن آن در زندگی روز مره خویش متحمل زحمات وتکالیف میگردد .خداوند متعال مال را برای انسان خیر وفلاح ورستگاری از یک طرف و فتنه ودشمن واز جانب دیگر عنوان نموده است یعنی اگر انسان ازمال وثروت درزندگی خویش مطابق دستورات ورهنمائی پروردگار عالم استفاده نمود، سبب خیر وفلاح وسعادت دنیاءوآخرت او میگردد واگر آنرا در راهای غیر اخلاقی ،شهوت رانی ،هواوهوس های نفسانی استفاده نمود سبب طغیان وسرکشی او گردیده سبب هلاکت وی در دنیا وآخرت میگردد .
خداوند متعال برای استفاده از مال درحیات وبعد از حیات برای انسانها رهنمائی های کرده تا انسان بداند که از مال وثروت خویش چگونه استفاده نماید تا سبب فلاح ورستگاری او در دنیا وآخرت گردد که از آنجمله نظام میراث است که خداوند آنرا در بین مسلمانها بنا نهاده وطریقه تقسیم مال را بعد از فوت انسان بیان نموده ورثه وسهم آنهارا خود تعین نموده تا باشد که بعد از فوت در بین ورثه مشکل ایجاد نگردد وسبب نزاع ،کشمکش، ودشمنی نگردد زیرا انسان نظر به غریضه حب مال (دوستی مال) که در سرشت وطبیعت او وجود دارد ممکن است برای بدست آوردن مال به اعمال ناشایسته مانند قتل ،بغاوت ،نزاع و ... دست بزند وهمچنان خداوند متعال طریقه تصرف در مال را برای صاحب آن بیان نموده است زیرا انسان نظر به غریضه حب مال که در وجودش است ممکن بالای عقلش غلبه نماید ودر مال وثروت خود طوری تصرف نماید که سبب ضرر بدیگران گردد مثل وصیت که در بیشتر از ثلث مال جواز ندارد دین مقدس اسلام اجازه وصیت بیشتراز ثلث مال رانمیدهد زیرا این تصرف ضرر برای ورثه است.همچنان طلاق فرار که شخص بخاطر فرار از اینکه زوجه وی بعد از فوت وی میراث نگیرد ودرمال او تصرف ننماید وی را طلاق مینماید که در دین مقدس اسلام اینگونه طلاق را که درحین مرض موت باشد طلاق فرار خوانده وزوجه را مستحق میراث در متروکه میت میداند زیرا مورث بخاطر فرار از میراث زوجه خودرا طلاق نموده تا از متروکه وی بعد از فوتش مستحق میراث نگردد.
علم میراث یکی از مهمترین علوم است که انسانها به آن نیاز مبرم دارند واز همین جهت است که پیغمبر اسلام (ص) آنرا نصف علم خوانده وامت خودرا به آموختن وآموزاندن آن تشویق نموده است .
مادرینجا مجموعه مختصر از علم میراث را جهت رهنمائی ستاژران محترم مرکز مستقل ملی آموزش حقوقی درمضمون رسیدگی عملی به قضایای میراث درهفت فصل ترتیب نمودیم اگر چه این مجموعه

کامل از علم میراث نیست اما ما سعی نمودیم تا موضوعات مهم واساسی علم میراث را به شکل عملی در این مجموعه بگنجانیم تا ستاژران محترم قادر به حل مسائل میراث در ساحه کاری خویش گردند .

ازخداوند جل جلاله توفیق مزید برای همه خواهانیم .

قاضی عبدالحنان «حامد»

فصــــــــــــــل اول

تعریف علم میراث :

ارث : ارث درلغت عبارت از بقاء شخص بعد از موت شخص دیگر طوریکه مستحق میگردد آنچه را که باقی میگذارد میت .

دراصطلاح ارث: عبارت از اموال وحقوق است که بجا میگذارد میت ومستحق میشود آنرا وارث شرعی او .

همچنان ارث به معانی ذیل بکار رفته است : -

بمعنی بقا : چنانچه خداوند متعال میفرماید: « وانا لنحن نحیی ونمیت ونحن الوارثون » وهمچنان یکی از نامهای خداوندمتعال میباشد .

بمعنی انتقال: یک شیئ « مادی یا معنوی» ازیک شخص به شخص دیگر است مثلاً اموال ومتروکه ایکه ازمتوفی بجا میماند به ارتباط نسب یا سبب به ورثه منتقل می شود ونیزگفته می شود که فلان شخص شکوه،جلال وبزرگی را ازدیگری به ارث برده است .

بمعنی استحقاق نیزآمده است؛چون ورثه با مرگ میت مستحق درمتروکه می باشند وهمچنان ارث به اسهامی اطلا ق می شود که بهریک ازورثه تعلق میگیرد.

دراصطلاح فقهاء علم میراث قواعد فقهی وحسابی است که توسط آن سهم ورثه ازمتروکه میت معلوم میگردد.

تعریف جامعتر اینکه؛ « ارث یامیراث عبارت است ازحقی که بموجب قانون ازمرده حقیقی یاحکمی به زنده حقیقی یا حکمی منتقل گردد»

علم میراث به علم فرایض نیز مسمی گردیده است فرایض جمع فریضه بوده وماخوذ از فرض به معنی تقدیر میباشد . فریضه به معنی مفروضه یعنی مقدره میباشد ودر میراث نیز سهام مقدره است وفرایض عبارت از سهام مقدره است .

تخصیص این علم به فرایض ازینجهت است که خداوند آنرا به این نام مسمی کرده است خداوند متعال بعداز تقسیم حصص میراث فرموده است : « فریضة من الله .... » .

همچنان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده :« تعلمو الفرایض وعلموها الناس .... »

اهمیت علم میراث:

علم میراث یکی از مباحث عمده ومهم فقه اسلامی راتشکیل میدهد وفقهاء کرام به اساس ارشادات قرآنی واحادیث نبوی صلی الله علیه وسلم توجه جدی به این علم نموداند . خداوند متعال در مورد چنین ارشاد فرموده « للرجال نصیب مماترک الوالدان والاقربون وللنسأ نصیب مماترک الوالدان والاقربون مما قل منه اوکثر نصیباً مفروضاً» – ترجمه : مردان راسهمی است ازآنچه که پدرومادر وخویشاوندان باقی میگذارند وزنان را نیزسهمی است ازآنچه پدرومادروخویشاوندان باقی میگذارند کم باشد ویا زیاد ، حصه فرض کرده شده » وهمچنان حضرت رسول کرم صلی الله علیه وسلم درارابطه به این علم دراحادیث متعددی اهمیت آنرابیان نموده وامت مسلمة را به آموختن وآموزاندن این علم تشویق وترغیب نموده است وآنرا نصف علم خوانده است چنانچه درحدیث آمده است « تعلمواالفرائض وعلموهاالناس فانها نصف العلم » ترجمه: بیاموزید فرایض (علم میراث) را وبیاموزانید مردم را زیرا آن نصف علم است .

درحدیث دیگر ازابن مسعود (رض) روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود:

« عن ابن مسعود (رض) قال ، قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم تعلمو العلم وعلموهاالناس ، تعلمواالفرائض وعلموهاالناس فانی امرءٌ مقبوض والعلم سیقبض ویظهرالفتن حتی یختلف اثنان فی فریضة لایجدان احداً یفصل بینهما »

ازجانب استقرارعدالت بین جوامع بشری ازمهمترین اهداف دین مقدس اسلام است علم میراث یکی ازطرق یا مجاری تامین این مأمول درنظام اسلامی است ونمونه ای ازعدالت اسلامی است که با اتکأ به موازین آن میتوان سهم هرصاحب حقی را معین ساخت.

ارکان میراث:

ارکان میراث عبارتنداز:

1 – وارث؛ کسی است که به جهتی ازجهات یاسببی ازاسباب با میت نسبت دارد ومستحق میراث متوفی میشود.

2 – مورث؛ شخص متوفی است خواه بمرگ حقیقی مرده باشد ویادرحکم میت حقیقی باشد. مانند شخص مفقودی که به مرگ وی حکم شده است.

3 –موروث، که متروکه ومیراث نیز نامیده میشود؛ عبارت ازاموال وحقوقیکه ازمورث به وارث منتقل میگردد.

شرایط میراث واسباب آن:

الف : شرایط میراث:

شرایط میراث عبارتند از:

1 – مرگ مورث : مرگ مورث به سه نوع است:

- مرگ حقیقی؛ عبارت از مرگی است که بامعاینه وباشنیدن ویا به شهادت شهود درمحضر قضا ثابت شده باشد.

- مرگ حکمی؛ عبارت ازمرگی است که بحکم قاضی صورت گرفته باشد. مثلاً قاضی به فوت شخص غایب حکم صادرکند درینصورت اززمان صدورحکم متروکه بین ورثه تقسیم میشود.

- مرگ تقدیری؛ مثل اینکه شخصی برزنی حامله ای تجاوز کند ووی را لت وکوب نمایدواو سقط جنین کند وبچه مرده بدنیا بیاید این جنین، مرده فرض میشود ومرگ اوبعدازحیات فرض میشود اگرچه هنوزتحقق نیافته بود.

2 – حیات وارث : حیات وارث بدوصورت متصورشده میتواند:

- حیات حقیقی؛ زنده بودن وارث بعدازفوت مورث خودحقیقتاً حیات اوبمشاهده رسد.

- حیات تقدیری؛ عبارت ازحیات حمل است دربطن مادر که حیات بمشاهده نرسیده ازجهت حیات احتمالی ازجمله ورثه محسوب میشود.

3 – عدم موجودیت موانع میراث؛ که این موانع درمباحث بعدی توضیح میگردد.

قانون مدنی افغانستان شرایط میراث را چنین بیان نموده است:

ماده 1993: ملکیت اموال منقول وعقاروحقوقیکه ازمورث به ارث گذاشته شود، مطابق قواعد وحصص مندرج مواد ذیل بورثه انتقال میابد.

ماده 1994: استحقاق ارث بمرگ مورث یا به اعتباراینکه به حکم قاضی مرده شمرده شده، تحقق یابد.

ماده 1995: برای تثبیت استحقاق ارث، تحقق حیات حقیقی یا حکمی وارث هنگام مرگ مورث یا هنگام صدورحکم به مرگ مورث، حتمی شمرده میشود.

ب – اسباب میراث:

اسباب میراث قرار ذیل است:

1- **زوجیت (نکاح):** منظوراززوجیت انجام عقدصحیح بین زوجین میباشد، واما خلوت صحیحه (معاشرت زناشوئی)ازشرایط استحقاق میراث دانسته نمی شود. بنابراین اگریکی اززوجین قبل ازخلوت صحیحه(معاشرت زناشوئی) فوت کند طرفی که زنده است مستحق میراث ازمتروکه میت می باشد.

2 – قرابت: منظورازقرابت، قرابت نسبی وخویشاوندی حقیقی وارتباطی است که ناشی ازولادت می باشد.. قرابت حقیقی ازمهمترین اسباب میراث بشمارمیرود. اشخاصیکه ازین ناحیه ارث می برند عبارتنداز: ذوی الفروض، عصبات نسبی وذوی الارحام که میراث هریک در مبحث آن مفصلاً بحث خواهد شد .

3 – ولاء: ولاء سبب سوم از اسباب میراث میباشد وولاء بدونوع است.

ولاء عتاقت: عبارت است ازرابطه حکمی بین معتق(آزادکننده) ومعتق(آزادکرده شده. شریعت اسلامی استحقاق ارث بوسیله عتاقت را یکی ازشیوه های آزاد ساختن بردگان دانسته است.

- **ولاء موالات:** عبارت از رابطه وعلاقه حکمی یا سببی است که ازپیمان دوستی بین دوشخص نشات میکند چنانچه پیغمبر(ص)فرموده است: « الولاء لحمة کلحمة النسب» قرابت ولاء ومحبت حاصله ازآن چون قرابت ومحبت حاصله ازنسب است. مثلاً عقدوقراربین دوکسی که یکی ازآنها وارث نسبی ندارد وبدیگری میگوید هرگاه من فوت شدم ازمن ارث می بری وهرگاه مرتکب جنایتی شدم دیه شرعی وخونبهای آنرا میپردازی.

امام مالک، امام شافعی وامام احمد ابن حنبل وعده کثیری ازفقهای اسلامی ولاء موالات را ازآثاردوره جاهلیت قبل ازاسلام دانسته وآنرا ازاسباب میراث نمیدانند ولی علمای احناف به استناد این آیه « ولکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان والاقربون والذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصیبهم »– وبرای هرکس مقررگردانیدیم وارثان ازآنچه باقی گذاشته مادروپدرونزدیکان وکسانی را که بسته است عهدهای شما (پس) بدهید بایشان نصیب شان را» آنراازاسباب میراث میدانند.

قانون مدنی افغانستان نیزولاء عتاقت را به نسبت اینکه ساحه تطبیقی ندارد وولاء موالات را مطابق آرا شافعی، مالکی وحنبلی ازاسباب میراث نمیداند. مطابق این قانون صرف « زوجیت وقرابت» اسباب میراث دانسته شده است.

ماده 2001 : اسباب میراث: زوجیت وقرابت است.

موانع میراث:

ممنوع ازارث کسی است که موجبات ارث بردن دروی جمع است ولی حالتی بروی عارض شده ویا عملی ازوی سرزده که اهلیت ارث بردن را ازوی سلب کرده است چنین شخص را محروم ازمیراث می نامند.

موانع میراث چهارچیز است:

1 – **بندگی ورقیت:** بندگی یا بردگی تام باشد یا ناقص ازموانع ارث بشمار میرود، زیرا برده نمیتواند ازکسی مستحق میراث شود چون برده خود درحکم مال بوده ومالک چیزی شده نمیتواند اما امروز این مانع بعلت لغوبردگی ساحه تطبیقی ندا رد.

2 – **قتل:** هرگاه وارث مورث خودرا بقتل برساند به اساس حکم پیغمبر (ص) « لیس للقاتل میراث» یا « لیس للقاتل شیء» ازمیراث محروم میشود. زیرا قاتل برای اکتساب حق مطابق قاعده فقهی « من الستعجل بشیء قبل اوانه عوقب بحرمانه» ازاستعجال کارگرفته وقبل ازموعدش مبادرت به قتل مورث کرده است.

علمأ فقه اسلامی به اتفاق آرا قتل راازموانع میراث میدانند اما نوع قتل مورد اختلاف آنهاقرارگرفته است که قرار ذیل به بیان آن میپردازیم:

علما احناف قتل را بدونوع تقسیم میکنند.

قتل مباشروقتل بالسبب.

ـــ قتل مباشر: قتل مباشررا چهارنوع میدانند:

1 – قتل عمد؛ قتلی است که با آله قاتله ایکه غالباً قتل را بارمیاورد مانند خنجر، کارد، شمشیروغیره صورت گرفته باشد.

2 – قتل شبه عمد؛ قتلی است که با آله ایکه غالباً موجب قتل نمیگردد مانند چوب دستی، سنگ، لگد وغیره بوقوع پیوسته باشد.

3 – قتل خطا؛ قتلی است که درآن قصد قتل نزد جانی موجود نباشد. این نوع قتل دونوع است. خطا درقصد وخطا درفعل.

4 – قتل جاری مجرای خطا؛ مثل اینکه شخصی ازمکان مرتفعی بالای شخص دیگربیفتد واو بقتل برسد یا موتری بدون قصد ازمسیرمنحرف گردد وبه شخصی اصابت کند وبقتل برساند.

ـــ قتل بالسبب: درین نوع قتل مقتول ازاثرعمل مستقیم شخص بقتل نرسید بلکه باعث قتل شود.مثلاً شخصی چاهی را حفرکند ودیگری درآن بیفتد وبمیرد.

نزد علما احناف قتلی که مانع میراث میشود قتلی است که ناشی ازفعل مستقیم شخص باشد، قتل حرام وناحق یعنی قتلی که موجب خطا میگردد وقتل عاقل وبالغ. اما قتل بالسبب یعنی قتلی که به عمل مستقیم شخص ارتباط ندارد قتل صغیر، مجنون ومعتوه وقتلی که به اساس حکم محکمه یا باستفاده ازحق دفاع مشروع صورت گرفته باشد، را مانع میراث نمیدانند.

امام شافعی قتل را مطلقاً ازموانع میراث میداند وفرقی رابین انواع آن قایل نیست بدلیل حدیث مبارکه « لیس للقاتل میراث».

بعقیده امام احمدابن حنبل قتلی که بناحق باشد وموجب قصاص، دیت، وکفاره شود حرمان ازمیراث رابارمی آورد. اما قتلی که درآن جزاهای قصاص، دیت وکفاره تطبیق نشود وناشی ازاستعمال حق دفاع مشروع باشد وارث را محروم نمی سازد.

امام مالک بدونوع قتل؛ عمد وخطا معتقد است. ازنظرمالکی قتلیکه باعث محرومیت وارث میشود ازاثرقصد واراده وی ناشی شده باشد وهرنوع قتلیکه درآن قصدواراده جانی دخیل نباشد حرمان ازمیراث را بارنمی آورد یعنی نزد فقهاء مالکی موجودیت قصد درارتکاب قتل ملاک محرومیت ازارث است.

قانون مدنی افغانستان درمورد مانع قتل چنین صراحت دارد:

ماده 1999: ازموانع میراث قتل عمدی مورث است، اعم ازینکه قاتل فاعل اصلی یاشریک یاشاهد ناحق باشد که شهادت ناحق اوموجب حکم اعدام وتنفیذ آن گردیده باشد، مشروط براینکه قتل بدون حق وبدون عذربوده وقاتل عاقل وسن هجده سالگی را تکمیل نموده باشد.

3 – اختلاف دین: مانع سوم از موانع میراث اختلاف دین است. هرگاه وارث پیرویک دین ومورث تابع دین دیگری باشد یعنی وارث مسلمان ومورث غیرمسلمان ویا برعکس درینصورت یکی ازدیگری ارث گرفته نمیتواند یا زوج مسلمان اززوجه کتابی یا پدروپسر پیرو یک دین نباشند نمیتوانند ازیکدیگرارث ببرند.

اختلاف دین به هرنحویکه باشد جریان ارث را مختل میسازدبدلیل قول پیغمبر(ص) : « لایرث المسلم الکافرولایرث الکافرالمسلم» اما غیرمسلمین میتوانند ازیکدیگرارث ببرند « الکفرملة واحده» چنانکه مسلمانان میتوانند ازیکدیگرمیراث ببرند.

حکم قانون مدنی افغانستان طبق پراگراف یکم فقره (1) ماده 2000 چنین است:

ماده 2000: 1) – استحقاق ارث بین مسلمان وغیرمسلمان نیست اما غیرمسلمان ازیکدیگرمستحق میراث شده میتوانند...

4 – اختلاف وطن: اختلاف وطن بین مسلمانان مانع توارث نیست به اساس آیه مبارکه « انماالمومنون اخوة»وقول پیغمبر « المسلم اخ المسلم» مسلمان ازمسلمان ارث میبرد درهرجا وهرمملکتی که زندگی کنند وبه هراندازه که وطن شان دورباشد واما اختلاف وطن بین غیرمسلمانان مورد اختلاف فقهاء قرارگرفته است که آیا مانع میراث میشود یاخیر؟ جمهورعلما برآنندکه مانع توارث بین غیرمسمانان نمی شود.

قانون مدنی افغانستان اختلاف وطن را مانع میراث بین مسلمانان نمیداندچنانچه مطابق مذهب مالکی وحنبلی اختلاف وطن را مانع میراث بین غیرمسلمانان نمیداند.

حکم قانون مدنی افغانستان طبق پراگراف دوم فقره (1) ماده 2000 چنین است:

ماده 2000: 1) ...اختلاف دوکشوردربین مسلمین وغیرمسلمین مانع میراث نمی گردد، مگراینکه قانون مملکت بیگانه میراث بردن بیگانه را منع نموده باشد.

اما قوانین مدنی اکثرکشورها حق ارث بین اقاربی را که درممالک مختلف زندگی می کنندحق ملکیت عقاری را برای بیگانگان نمیدهند.

فقره (2) ماده 2000 قانون مدنی افغانستان:

ماده 2000 :2) – اجانب نمیتوانند به اساس ارث مندرج فقره (1) این ماده حق ملکیت رادراموال عقاری تمسک نمایند.

فصــــل دوم

حقوق متعلق به ترکه:

قبل ازینکه حقوق متعلق به ترکه را شرح نمائیم باید مروربه تعریف ترکه داشته باشیم.

ترکه یا_متروکه :ترکه به فتح (ت) وکسر(ر) به معنی اسم مفعول یعنی متروکه بوده ودر لغت چیزی است که ازمیت با قی میماند .

معنای اصطلاحی ترکه مورداختلاف فقها قرار گرفته است .

نزد علمای احناف ترکه عبارت ازاموالی است که ازمیت باقی میماند وحق غیر به آن تعلق نگرفته باشد .نظر به این تعریف حقوقی که معنی مالیت درآن نباشد .یعنی حقوق شخص محض باشد .نزد علماء احناف ترکه گفته نمی شود ومیراث نیست چنانچه اموالی که حق غیر به آن درحال حیات مورث تعلق گرفته است مثل مرهونه که برای مرتهن تسلیم داده شده باشد .ترکه محسوب گردد.

نزد علماء مذهب مالکی ،شافعی ،حنبلی متروکه عبارت است ازآنچه که ازمیت باقی بماند مال باشد یا حق مالی ومنا فع .

حقوق متعلق به ترکه :

طوریکه درتعریف ترکه ذکر گردید علمای احناف ترکه اموالی را میدانند که ازمیت باقی بماند وحق غیر به آن تعلق نگرفته باشد .لذا اعیانی که به آن حق غیر تعلق گرفته نزدایشان ازجمله ترکه نیست .بناً حقوق متعلق به ترکه نزد علمای احناف چهار حق است که عبارت ازتکفین وتجهیز اداء دین تنفیذ وصیت وارث میباشد .علمای مذهب شافعی ومالکی با وجود اینکه اعیانی را که حق غیربه آن تعلق گرفته ازجمله ترکه محسوب مینمایدولی بین آن ودیون مطلق فرقی قایل بوده دیون عینی را دراستخراج ازترکه ازهمه مقدم میدانند که به اساس آن حقوقی متعلق به ترکه نزد ایشان پنج حق است که عبارت ازحقوق عینی , تجهیز وتکفین ادای دیون تنفیذ وصایا ی وارث یا حق ورثه است علمای مذهب حنبلی بین دیون عینی یعنی اعیانی که برآن حق غیر تعلق گرفته باشد ودیون مطلق فرقی را قایل نیستند وهردورا ازجمله ترکه میدانند بنا حقوق متعلق به ترکه نزد شان چهاراست که عبارت ازتکفین وتجهیز ادای دین (دیون عینی ومطلق) تنفیذ وصایا وحق ارث میباشد این حقوق ازحیث قوت وضعف یک سان نبوده بعضی به برخی دیگر ازحیث استخراج ازترکه مقدم میباشد علمای فقه اسلامی را عقیده برآن است که تجهیز ودین بروصیت ازحیث استخراج ازترکه مقدم بوده چنانچه تنفیذ وصیت ازارث مقدم است تنها اختلافی که بین شان دیده میشود دردین است که عده اداء آنرا برتجهیز وتکفین میت ازمال اومقدم میداند وبرخی تجهیز را اولین حقی میداند که باید ازترکه میت اجرا شود .ابن حزم ظاهری ادای دین ازترکه میت را به تجهیز وتکفین اومقدم دانسته ودر این موردفرقی را بین دیون عینی ودیون مطلقه که به ذمه اواست قایل نیست

وبه آیه قرآنی ((من بعد وصیة یوصی بها اودین)) وواقعه تکفین مصعب بن عمیر درلباسش استدلال شده وبه این نظر است که مال مصعب بن عمیر بر داینین او تقسیم گردید وبرای او جز لباس چیزی دیگری باقی نمانده بود بنا درلباسش دفن گردید .

امام احمد بن حنبل تجهیز را مطلقا بردین مقدم میداند وبه نوعیت دین درین امراهمیتی را قایل نیست یعنی تجهیزرا اولین حقی میداند که باید ازترکه میت پرداخته شود زیرا کفن میت بعد ازوفات اوبمنزله لباس درحال حیات قرارگرفته طوریکه لباس درحالت حیات مقابل دین پرداخته نمی شود کفن اونیز باید اولا ازترکه اجرا گردد .مذهب حنفی به اساس تعریف ترکه آنرامالی میداند که ازمیت با قی مانده باشد وحق غیربرآن تعلق نگرفته باشد بین دیون عینی یعنی دینیکه درحال حیات میت حق کسی دیگری به آن تعلق گرفته با شد ودین مطلقه که به ذمه ثابت میگردد فرقی را قایل گردیده دیون عینی را که درحال حیات میت حق غیر به آن مرتبط باشد ازجمله ترکه نمی داند بناأاداء آنرا برتجهیز مقدم میداند زیرا میت درحال حیات خود درآن قبل ازپرداخت آن حق تصرف را نداشت لذا درحالت ممات به طور اولی درآن تصرف کرده نمی تواند .امااجرای تکفین وتجهیزرا ازترکه بردیون مطلقه که به ذمه ثابت میشود مقدم میداند مذهب مالکی وشافعی به اساس تعریفی که به ترکه نموده اند باوجود اینکه دیون عینی یعنی دیونی را که حق غیر درحالت حیات میت به آن تعلق داشته ازجمله ترکه شمرده است مانند مذهب احنا ف اداء آنرا برتکفین وتجهیز مقدم دانسته واجرا تکفین وتجهیز را برادای دیون مطلقه ترجیح میدهند.بناء نظر شان با اختلاف نظری که بااحناف در تعریف ترکه دارد درین مورد یکسان میباشد .

بامراجعه به اقوال مذاهب اسلامی ومقارنه بین آراءونظریات شان درین مورد مذهب احمدبن حنبل که اجراء تجهیز وتکفین متوفی را ازترکه مطلقا بردین مقدم دانسته است راجح تر به نظر می رسد وباید اجراء تجهیز وتکفین میت ازترکه اوبراداء دین مقدم باشد واولین حقی باشد که ازترکه میت پرداخته شود زیرا تکفین وتجهیز ازحاجات اولی واصلی میت بوده طوریکه درحالت حیات که شخص قدرت اکتساب را هم دارد بردین مقدم میباشد درحالت ممات هم باید به صورت اولی بردین مقدم باشد چه اگرشخص درحالت حیات مفلس شود لباسش درمقابل دین اوبه فروش رسانیده نمیشود . حتی منزل ومسکن شخص درصورتیکه مناسب حال شخص بوده وبیش قیمت نباشد ازجمله احتیا جات اولی شمرده شده درمقابل دین وی به فروش نمی رسد همچنان کفن ومصارف تجهیز ازاحتیا جات اولی است بنا بردین مقدم است زیرا ستر عورت واجب بوده هرگاه شخص مالی نداشته باشد که ازآن به تجهیز وتکفین وی مصرف گردد کفن وی براقاربش واجب ولازم است ودرصورت نداشتن اقارب ازبیت المال ویا خزانه دولت باید برایش کفن تهیه شود وازینجاست که مصارف تجهیز وتکفین اشخاص که وفات مینمایند وازخوداقاربی نمی داشته باشد ازبودیجه دولت تهیه میگردد.

قانون مدنی افغانستان درماده 1997-مطابق مذهب احمد حنبل حقوق متعلق به ترکه را چنین بیان نموده است که ازمتروکه میت به ترتیب ذیل تادیه میشود .

1:- مصارف تکفین وتجهیز میت تازمان دفن

2:- اداء دیونیکه برذمه اوواجب است

3:- وصیت میت ازثلث مابقی ترکه بعد ازتادیه دین .

4:- تقسیم با قی مانده ترکه به ورثه مطابق احکام میراث

بعد ازذکر تعریف ترکه وحقوق متعلق به آن وترتیب استخراج حقوق ازترکه,هرحق ازین حقوق به ترتیبی که قبلا ذکرشدبه تفصیل مورد بحث قرارداده میشود.

تجهیز:

اولتر ازهمه ازترکه میت باید به تکفین وتجهیزمیت اقدام شود .تجهیز عبارت ازمصارفی است که بالای میت ازحین فوت تاوقت دفن میشود ,ازقبیل مصارف کفن ،غسل ،دفن وغیره ،باید درانجام این مصارف ازاسراف کارگرفته نشود ونباید درآن تفریط به عمل آید یعنی درانجام این خدمات برای میت طوری اقدام صورت گیرد که مناسب حال میت وورثه باشد زیرا دراسراف ظلم درحق ورثه بوده ودر تفریط تقصیر درحق میت به عمل می آید وبه اعتدال درانفاق ومصارف خداوند درآیه قرآنی توصیه نموده است (والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذالک قواما) (الفرقان آیه 67) واسراف درکفن به این معنی است که درتعداد مسنونه ان که سه لباس برای مرد وپنج لباس برای زن است ازدیاد به عمل آید ویا ازنگاه قیمت برای کفن تکه انتخاب شود که مخالف عرف وتعامل باشد مصارف اضافی وغیر ضروری تشییع جنازه وهمچنان مصارف جمعه گی وچهل (مصارف روزچهلم بعد ازوفات) وآنچه بعد ازیک سال ازوفات بنام سال بالای میت به مصرف میرسد درافغانستان ودیگر ممالک اسلامی مروج است ازجمله مصارف لازمی وشرعی محسوب نمیشود ومصارفی است که به توازن اقتصادی فامیل ها صدمه واردمیکند این نوع مصارف که به حال میت وورثه تناسبی نداشته باشد بدعت وغیر شرعی پنداشته میشود ازترکه میت قابل اجرانمیباشد .مگردروقتی که تمام ورثه به آن اتفاق داشته باشند واگر درجمله ورثه اشخاص صغیر موجود بود اتفاق ورثه کبیر برورثه صغیر تحمیل شده نمیتواند .چنانچه دائنان که برمتوفی دین داشته حق اعتراض را برورثه درمورداین نوع مصارف داشته میتوانند ورثه رااازپرداخت این نوع مصارف ازترکه منع میکنند .

دین :

بعد ازپرداخت مصارف تکفین وتجهیز ازترکه دیون که برمتوفی است باید اداگردد.

دین عبارت ازآن است که دربدل یک چیز به طریق معاوضه به ذمه شخص لازم شده باشد .بناء تسمیه زکات،حج, نذور وکفارات به دین تسمیه مجازی است زیرا لزوم آن برشخص دربدل چیزی نیست بلکه ازنظر اینکه درحیات خود باید آنرابجاآرد دین گفته شده است دین ابتداء به دین الله و دین عباد تقسیم میگردد دین الله به جهت ویا شخص معین ارتباط نداشته شخص معینی مطالبه آنراکرده نمیتواند چون زکات ،نذوروکفارات اما دین عباد به اعتبارات مختلف اقسام وانواع مختلف دارد.

دین عینی وآن عبارت ازدینی است که به ترکه ویا جزآن متعلق باشد مثل مرهونه .

دین شخصی وآن دینی است که به عین متروکه متعلق نبوده به ذمه ثابت ولازم شده باشد که بنام دیون مطلق نیزمسمی گردیده است مثل: قرض .

دین صحت عبارت ازدینی است که درحالت صحت توسط اقرار یا شهود برشخص ثابت شده باشد همچنان دین که درحالت مرض که شخص درآن فوت میکند به شهادت شهود ویا به مشاهده ثابت شده باشد حکم دین صحت را دارد

دین مرض عبارت ازدینی است که به جز ازاقرار مریض وآن هم درحالت مرض که درآن فوت میشود دلیل دیگر به اثبات آن وجود نداشته باشد .

درصورتیکه درترکه امکان پرداخت تمام انواع دیون که برمیت است نباشد علماء فقه اسلامی درتقدیم بعضی ازین دیون بربعضی دیگر ازحیث اداء آن ازترکه اختلاف نظردارند. امام شافعی وابن حزم ظاهری ادای دیون خداوند را ازقبیل زکات ،حج ، وکفاره وغیره ازترکه میت حق اولیت میدهد درصورتیکه درحالت حیات نزد شهود به آن اعتراف نموده باشد که برذمه اوباقیست وتا اکنون آنراادانکرده است اگر به حضور شاهدان به آن اعترا ف نکرده بلکه به اداء آن وصیت کرده باشد درین حالت حکم وصیت را گرفته وازثلث با قی مانده مال بعد ازادای دین قابل اجراء میباشد. امام احمد بن حنبل بین دین خداوند وعباد فرقی را قایل نیست هردوی آنرا درترکه قابل پرداخت میداند ودرصورت عدم تکافوی ترکه درپرداخت آن ترکه باید به تناسب هردودین تقسیم شود .ودراداء دین خداوند ودین عباد به همان تناسب به مصرف رسد .علمای احناف ورثه را به ادای دیون مکلف نمیدانند مگربه خواهش خود که آنرابپردازند زیرا نزد ایشان دیون خداوند حکم عبادت را داشته وبه جا آوردن عبادت مقتضی نیت وفعل مکلف بوده وآن به وفات ازبین میرود ادای دیون خداوند به وفات شخص ساقط گردیده وورثه مکلف به پرداخت آن نمیباشد مگر درصورتیکه میت به ادای آن وصیت نموده باشد که درین صورت ادای آن حکم وصیت را گرفته قواعد فقهی وصیت برآن تطبیق میگردد.خلاصه اینکه ادای دیون خداوند نزد علماء احناف ازترکه قابل اجرانبوده ورثه مکلف به پرداخت آن نیستند ودینی که باید ازترکه پرداخته شود دین عباد است .

ازینکه دیون عباد طوریکه ذکرشد انواع مختلف داشته ازنگاه قوت وضعف دردرجات متفاوت قراردارند درحالت عدم تکافوی ترکه درراداء تمام انواع این دیون اداء برخی ازآنرا بربرخی دیگری قدامت داده ترتیب ذیل را در اداء آن قابل مراعات میدانند .اولا اداء دیون عینی ثانیا پرداخت دیون حالت صحت ثالثا پرداخت دیون حالت مرض .

طریقه عملی اداءدیون ازترکه:

طوریکه ذکرگردید بعد ازمصارف تجهیز وتکفین، ترکه میت دراداء دیون او بکار میرود ترکه با قی ماند ه بعد ازتکفین وتجهیز اگر با دیونیکه برمیت است زیاده یا مساوی باشد اداء دیون ازترکه اشکالی را بار نه آورده هرداین به حق خود کاملا رسیده وتمامی دیون که برذمه میت است بدون کم وکاست

اداءمیشود چنانچه اگردائن یک نفر باشد وترکه باقی مانده بعد ازانجام مصارف تکفین وتجهیز ازمقدار دین که برمیت است کمتر باشد تمام متروکه به دائن اوداده میشود هرگاه تعداد دائنین زیاده ازیک نفربوده ودرترکه امکان پرداخت وایفای تمامی دیون موجود نباشد واز طرف دیگر دیونکه از ترکه قابل پرداخت است درقوت وضعف مساوی بوده هردائن حق ادعا ایفای دین خودرا با دائنین دیگر مساویانه داشته باشد،علماء فقه اسلامی ترکه را به تعداد دائنین قابل تقسیم ندانسته بلکه آنرا به تناسب دین هر دائن بالای دائنین قابل تقسیم میدانند وبرای تقسیم ترکه بردائنین ازدوطریقه کار میگیرند یکی اینکه ترکه به تناسب دین هردائن تقسیم گردد ،که بنام تقسیم تناسبی یاد میکنند .دوم اینکه ازاولی برای دریافت حصه هردائن ازترکه آسان تربه نظر میرسد اینست که ترکه باقی مانده برمجموع دیون تقسیم گردد خارج قسمت دردین هردائن ضرب شود حاصل ضرب عبارت ازسهم هردائن ازترکه میباشد برای توضیح طریقه های مذکور مثال های ذیل را ذکر میکنیم :

1:- سه نفر بالای شخص دین دارد اولی 600 – دومی 400- سومی 200- که جمعا به 1200-افغانی میرسد .وترکه میت بعد ازپرداخت مصارف تکفین وتجهیزاو300افغانی است که برای ادای تمام دیون اوکفایت نمی کند .درین مثال به اساس تقسیم تناسبی یعنی به تناسب دین هردائن ازمجموع دیون ترکه باید به نسبت 6،4،2- یعنی به نسبت 6-به 12،که نصف است ,و4،به 12,که ثلث است و2،به 12- که سدس است تقسیم گردد.به این ترتیب دائن اول نصف ترکه 150افغانی دائن دومی ثلث ترکه 100افغانی ودائن سومی سدس ترکه 50افغانی را مستحق میگردند .

2:-سه نفر بالای شخص دین دارند به این ترتیب که اولی 700,افغانی دومی 500,افغانی سومی 300افغانی که مجموعه آن1500, افغانی با لغ میگردد.وترکه با قی مانده بعد ازمصارف تجهیز وتکفین 300, افغانی است که برای ادای تمام دیون کفایت نمیکند درین مثال به اساس طریقه دوم برای اینکه استحقاق هردائن را ازترکه تعین کرده بتوانیم ترکه با قی مانده را که 300 افغانی است برمجموع دیون که 1500, افغانی میباشد تقسیم مینمائیم :خارج قسمت را که 1/5است به دین هردائن ضرب مینمائیم حاصل ضرب مبلغ است که حق هر دائن ازترکه میت میشود حصه دائن اولی عبارت است از140افغانی حصه دائن دومی 100,افغانی حصه دائن سومی 60,افغانی میباشد .به این ترتیب ما میتوانیم حصه واستحقاق هردائن را ازترکه میت درصورتی که ازترکه امکان پرداخت دیون نباشد دریافت نمائیم .

وصیت :

انسان احیانا برای تدارک اعمال نیکوی که درگذشته آنرا انجام نداده ویا دربجاآوردن آن ازوی قصور به عمل آمده ویا برای مساعدت به اقارب غیر وارث وبرای اشخاصیکه باوی کمک ومعاونت نموده است آرزوی اعطای مقداری ازمال خودرا داشته وازطرفی درخوف آن است که اگر با الفعل بصرف مال اقدام ورزد درآینده خود او به آن احتیاج احساس خواهد کرد لذا برای اینکه ازیک طرف آرزوی وی برآورده شود وازطرف دیگر خوف احساس احتیاج به مال درآینده ازوی مرفوع

گردد.شریعت اسلامی وصیت را مشروع قرارداد وحضرت رسول اکرم دراین باره فرمود (ان الله تصدق علیکم بثلث اموالکم زیادة فی اعمالکم فضعوها حیث شئتم اوحیث احببتم) (رواه البخاری) به مشروعیت وصیت شخص میتواند ازیک طرف مصدر خیر ومنفعت به اقارب ویا شخص که خواسته باشد گردد وازطرف دیگر تاحال حیات خود درآن تصرف کند.

تعریف وصیت : وصیت درلغت عبارت است ازوصول واتصال چنانچه گفته اند(ارض واصیة) یعنی زمین متصل النبات است , قرآن کریم لفظ وصیت را دردومعنی استعمال کرده است.

1:- طلب یک چیزدرحال چون قول خداوند (ووصینا الانسان بوالدیه احسانا) (الاحقاف 15)وفرموده خداوند (ووصی بها ابراهیم بنیه ویعقوب) (البقره 132)

2:- طلب یک شی بعد ازوفات مثل :کتب علیکم اذاحضر احدکم الموت ان ترک خیراًن الوصیة للوالدین والاقربین) (البقره 180) فقهای اسلامی کلمه وصیت را به طلب فعل یا تصرف بعد ازوفات تخصیص داده ودرین معنی تعین یک شخص به عوض شخص دیگر درتصرفات مالی بعد ازوفات اواستعمال گردیده وکلمه وصی به معنی طلب تصرف دراموال بعد ازوفات استعمال شده است.

وصیت دراصطلاح فقها ی اسلامی درنزد احناف عبارت است ازتملیکی که بعد ازموت منسوب بوده وبه طریقه تبرع صورت گرفته باشد برابراست , که موصی به مال باشدیامنفعت

قانون مدنی افغانستان درماده 2102وصیت را چنین تعریف مینماید وصیت عبارت است ازتصرف درمتروکه به نحویکه اثرآن به مدت بعد ازوفات وصیت کننده منسوب باشد .

دلیل جوازوصیت :

وصیت به قرآن کریم وسنت نبوی واجماع علماء اسلامی ثابت گردیده است دلیل اثبات آن به قرآن کریم قول خداوند است که درسوره النساء درآیه مواریث فرمود ه (من بعد وصیةیوصی بها اودین)(النساء11)(یاایها الذین آمنواشهادةبینکم اذاحضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم اوآخران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض)(المائده 106) اینکه درآیه اولی خداوند میراث را بعد ازوصیت ذکرکرده است ومرتبه میراث بعد ازوصیت دلالت به جوازوصیت مینماید.ودرآیه مبارکه دومی خداوند به اشهاد یعنی شاهدگرفتن درحالت وصیت توصیه میکند واین دلالت به مشروعیت وصیت مینماید دلیل دیگر مشروعیت وصیت به حدیث رسول الله (ص) که آن حضرت(ص) فرموده (ان الله تصدق علیکم بثلث اموالکم زیادة فی اعمالکم فضعوها حیث شئتم اوحیث احببتم)

درمشروعیت وصیت اجماع امت نیزآمده است زیرا ازوقت حضرت رسول اکرم (ص) تا اکنون وصایای زیادی صورت گرفته وبسا ازاشخاص یک مقدار مال خودرا جهت مصرف درجهات خیریه به بعد ازوفات خود وصیت کرده است اما احدی به مشروعیت آن اعترا ض نکرده است مشروعیت وجواز وصیت یک امر معقول نیز است زیرا وصیت یکی ازجمله عقود میباشد وبه آن مثل سائر عقود احیانا احتیاج رخ میدهد .

حکم وصیت :

کلمه حکم درفقه اسلامی بدومعنی استعمال میشود:

1:به صفت یا وصف شرعی یا به عباره دیگر مطلوب بودن ویا عدم مطلوب بودن یک شی ازنگاه شریعت اسلامی

2:اثرمرتب بریک چیز

حکم وصیت به اعتبار معنی اول :صفت یا وصف شرعی وصیت یا به عباره دیگر عمل ویا ترک عمل به وصیت مورد اختلاف فقها قرار گرفته است .ابن حزم ظاهری وصیت را به شخصی که مال ازاو با قی مانده فرض میداند وبه دلایل ذیل تمسک میکند .

1:- قول خداوند (من بعد وصیة یوصی بها اودین)(النساء 11) وجه استدلال به آیه مذکور اینست که خداوند میراث را درمال متوفی واجت گردانیده وبه استخراج وصیت ازترکه قبل ازمیراث امر فرموده واین به وجوب وصیت دلالت میکند .

2:- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درین حدیث شریف (ماحق امرئ مسلم له شئ یوصی فیه یبیت لیلتین الا ووصیته عنده مکتوب)

(صحیح البخاری ,ج 1,ص382) به وصیت کردن تاکید نموده است وجوب وصیت نه تنها مذهب ابن حزم ظاهری بوده بلکه این قول به ابن عمر؛ طلحه, زبیر , عبد الله بن ابی اوفی؛ طاووس وشعبی نیز منسوب میباشد .

اکثر فقهای اسلامی که ازجمله امام ابوحنیفه نیز است وصیت را به کسی که ازاومالی با قی مانده باشد فرض نمیداند زیرا وصیت تبرع بوده وآن به اختیار شخص صورت میگیرد.اما اگر برشخصی حقی بود که به جز ازراه وصیت به طریق دیگر اداء نمی گردید البته دران وقت وصیت وصف وجوب را به خود میگیرد .وبه عدم فرضیت به ادله ذیل تمسک میکند.

1:- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وفات نمود بدون اینکه وصیت نموده باشد اگر وصیت فرض میبود آنرا ترک نمی کرد .

2:- وصیت به اساس حدیث ابی درداء که ازحضرت رسول اکرم روایت شد ه مشروع گردید ه است (ان الله تصدق علیکم بثلث اموالکم فی آخر اعمارکم زیادة فی اعمالکم فضعو ها حیث شئتم اوحیث احببتم)

بنا أ مشروعیت یک چیز معنای فرضیت ووجوب را ندارد

حکم وصیت به اعتبار معنی دوم : اثر مرتب آن عبارت ازانتقال ملکیت موصی له میباشد دروقت فوت موصی بشرطی که به معصیت نبوده وبا عث برآن منا فی مقا صد شارع نباشد.

تنفیذ وصیت :

وصیت یکی ازحقوق متعلق به ترکه بوده وازثلث با قی مانده ترکه بعد ازاداء تکفین وتجهیز ودین قابل اجراء است وصیت به زیاده ازثلث ترکه اجرا شده نمی تواند مگر به اجازه ورثه زیرا دلایل که

مشروعیت وصیت راثابت میسازد برای موصی حق نداده است که زیاده ازثلث مال را به کسی وصیت نماید چنانچه حضرت رسول اکرم برای سعد بن ابی وقاص اجازه نداد که بیش ازثلث مال خودرا به کسی وصیت نماید بعلت اینکه به ضرر ورثه می انجامید لذا ادای وصیت باید ازثلث با قی مانده ترکه بعد ازتجهیز ودین صورتگیرد نه ازثلث کل مال بدلیل اینکه ادای مصارف تجهیز وپرداخت دین ازترکه ضروری بوده وشریعت اسلامی حینیکه برای شخص اجازه میدهد که درثلث مال تصرف نماید مالیست که درآن تصرف کرده بتواند وآن مال با قی مانده بعد ازتجهیز ودین است وهم دراجرای وصیت ازثلث کل مال احتمال آن میرود که وصیت ورثه را ازمیراث محروم گرداند طوریکه اگر دو ثلث مال درتجهیز ودین به مصرف رسیده باشد .این ظلم صریح درحق ورثه به شمارمیرود

قانون مدنی افغانستان درماده 2137تنفیذ وصیت به زیاده ازثلث مال رامفوض به اجازه ورثه دانسته ودرمورد چنین تصریح میدارد:وصیت درحدود ثلث متروکه به وارث وغیر وارث صحت داشته بدون اجازه ورثه تنفیذ میگردد ودر حدود زاید ازثلث متروکه نیزصحت داشته مگرنفاذ آن مو قوف به اجازه ورثه بعد ازوفات وصیت کننده میباشد مشروط بر اینکه اجازه دهنده دارای اهلیت تبرع بوده وبه آنچه که اجازه داده علم داشته باشد.

وارث:

بعدازمصارف تجهیزوتکفین ازترکه وادا دیون ذمت میت ونفاذ وصیت اوآنچه ازترکه باقی بماند بین ورثه متوفی تقسیم میگردد.

ورثه عبارت از اشخاصی هستند که ارث شان به کتاب (قرآنکریم) یا سنت ویا اجماع ثابت شده باشد ترتیب ورث دراستحقاق میراث ازنظر علما مذهب حنفی قرارذیل است:

1- اصحاب فروض (ذوی الفروض) وآنها اشخاصی هستند که شریعت اسلامی حصه معین درمیراث برایشان تعین نموده است.

2- عصبه نسبی وآن اشخاصی هستند که مستحق کل مال میشوند اگرذوی الفروض موجود نباشد ودرصورت موجودیت ذوی الفروض مستحق اخذ مال باقیمانده بعداز سهم آنها میگردند.

3- عصبه سببی (مولای عتاقت) یعنی شخص که غلام را آزاد کرده باشد درصورتیکه غلام آزاد کرده شده ازخود اقارب نسبی نداشته باشد.

4- عصبه مولی عتاقت درصورتیکه مولای عتاقت حیات نداشته وغلام آزاد کرده شده ازخود اقارب نسبی نداشته باشد.

5- ردبرذوی الفروض نسبی غیراززوجین : یعنی وقتی ذوی الفروض سهام معین خودرا ازترکه گرفتند وعصبه درجمله ورثه موجود نبود سهام باقیمانده دوباره برذوی الفروض بتناسب سهم شان توذیع میگردد مگر زوج وزوجه ازاین حکم مستثنی بوده حکم رد برآنها تطبیق نمیشودوفقط مستحق اخذ سهم معین شان درمیراث میباشند.

6- ذوی الارحام وآن اقاربی اندکه غیرازذوی الفروض وعصبات بوده ووقتی مستحق اخذ میراث می شوند که ذوی الفروض وعصبات موجود نباشد اما زوجین آنها را ازمیراث محروم ساخته نمیتوانند به موجودیت زوج یازوجه میت ازترکه اومیراث گیرند.

7- مولای موالات وآن وقتی میتواند مستحق میراث گردد که درورثه اشخاصیکه قبل ازاینها ذکر گردید موجود نباشند.

8- مقرله به نسبت ازغیر مقر واو وقتی میتواند میراث گیرد که مقر فوت نماید وازخود یکی ازجمله ورثه که فوقا ذکرشده نداشته باشد.

9- موصی له بجمیع المال یعنی شخصی که تمام مال برایش وصیت شده باشد قبلا ذکر شد که وصیت درزیاده از ثلث مال قابل تنفیذ نبوده مگر درصورتی که ورثه به آن اجازه دهد واین ازآن جهت بود که دروصیت به زیاده ازثلث مال ضرر به ورثه عاید میگردید ولی درحالت که میت ورثه ازاشخاص فوق نداشته باشد شخصی که برای او تمام مال وصیت شده میتواند آنرا مالک گردد.

10-بیت المال: وقتی که میت شخصی ازاشخاص فوق را نداشته باشد مال اودربیت المال مسلمین گذاشته میشود که درمصالح اجتماعی دولت بمصرف میرسد.

قانون مدنی افغانستان درماده 1997 بعداز مصارف تکفین وتجهیز واداء دیونیکه برذمه میت واجب است وتنفیذ وصیت میت ازثلث باقی مانده ترکه بعدازتادیه دین درفقره (4) تقسیم ترکه باقیمانده را به ورثه مطابق احکام میراث هدایت میدهد.

ودرفقره (2) ماده (2042) چنین حکم میکند (اگر یکی ازعصبه نسبی یا یکی ازذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد باقیمانده متروکه بیکی اززوجین رد میگردد) ودرماده (1998) درموردچنین حکم میکند (1) هرگاه طبق فقره (4) ماده 1997 این قانون مستحق میراث موجود نگردد میراث متروکه متباقی حسب ذیل توزیع میشود.

1- استحقاق شخص که میت به نسب اوبه غیرازخوداقرارنموده باشد.

2- وصیت زاید ازحدود یکه وصیت درآن تنفیذمیشود.

3- درصورتیکه اشخاص فوق این ماده موجود نشوند متروکه یا آنچه ازآن باقی مانده به دولت تعلق میگیرد.

ازین برمیآید که قانون راجع به مستحقین میراث وترتیب استحقاق آنها درموارد آتی ازمذهب احناف مخالفت ورزیده است .

1- قانون برخلاف مذهب احناف وطبق ارا علما مالکی ، شافعی وحنبلی عقد موالات را سببی ازاسباب میراث ندانسته بناً بعدم توریث مولای موالات حکم نموده است .

2- قانون میراث عصبه سببی را مستحق میراث ندانسته است .

3- قانون میراث ردزوجین را درحالت عدم موجودیت ذوی الفروض وذوی الارحام برخلاف مذهب احناف که رد برزوجین را قائل نیستند اجازه داده است.

فصـــــــل سوم

ذوالفروض وسهام معین آنـها

تعریف ذوی الفروض :

ذوالفروض عبارت ار آن وارث است که حصه آنها در قران ،سنت واجماع تعین شده است.

ذوی الفروض عبارت ار آن ورثه است که حصه آنها در ترکه شرعاًمعین شده است .

تعداد ذوی الفروض دوازده نفر است که چهار نفر آن مرد وهشت نفر آن زنها هستند که عبارتنداز: پدر،جد،(پدرکلان)زوج(شوهر)اخ لام (برادران مادری).

زوجه ،ام (مادر) جده (مادرکلان) بنت(دختر) بنت ابن (دختر پسر) اخت اعیانی (خواهرکه از یک پدر ومادر باشد) اخت علاتی (خواهر که از پدر یکی باشد) اخت اخیافی (خواهر که از مادر یکی باشد).

فروض مقدر(معین) درکتاب الله :

فروض(حصه) مقدر در کتاب الله عبارت است : النصف :1/2 ربع 1/4 ثمن 1/8 ثلث 1/3 ثلثان2/3 سدس 1/6 .

میراث ذوالفروض از ترکه میت:

میراث اب (پدر)

پدر در ترکه دارای سه حالت میباشد :

1- فرض مطلق : یعنی سدس ترکه 1/6 واین در صورت است که میت پسر ، پسر پسر ویا پائین تر ازآن مثل : پسر پسر پسر پسر پسر...... . داشته باشد. مثل :

عبدالحمید متوفی:

ورثه	پدر	پسر	مادر
فروض	1/6	عصبه	1/6
اصل مسئله6			
سهم هر وارث از اصل مسئله	1	4	1

در مسئله فوق پدر مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم وپسر مستحق باقی مانده ترکه به اساس عصوبت که مساوی است به چهار سهم ومادر مستحق سدس ترکه که مساوی است به یک سهم، میباشند که پدر درینجا مستحق فرض مطلق که سدس 1/6 ترکه است گردیده .

چنانچه قانون مدنی درماده 2005 به آن اشاره نموده است.

2 – فرض به همرای عصوبت: واین در صورت است که میت دختر ویا دختر پسر اگرچه دردرجه پائین ترقرارداشته باشد مثل دختر پسر پسر پسر پسر .... .داشته باشد.

عبدالله متوفی

ورثه	پدر	مادر	دختر
فروض	1/6 وعصوبت	1/6	1/2
اصل مسئله 6			
سهم هر وارث از اصل مسئله	2	1	3

در مثال فوق پدر مستحق سدس ترکه به اساس فرض که مساوی است به یک سهم وباقی مانده ترکه را به ا ساس عصوبت گرفته که مساوی است به یک سهم ومادر نیز مستحق سدس ترکه به اساس فرضیت بوده که مساوی است به یک سهم ودختر میت نسبت ازینکه تنهاءاست مستحق نصف ترکه به اساس فرضیت گردیه است که مساوی است به 3 سهم.

3 – عصوبت مطلق واین درصورت است که به همرای پدر هیچ یک از پسران ویا پسر پسر ویا دخترمیت ویادخترپسر او موجود نباشد که درین صورت پدر مستحق حصه باقی مانده ترکه به اساس عصوبت ودرصورت نبودن ورثه دیگر مستحق کل ترکه میگردد مثل:

عبدالله متوفی

ورثه :	پدر	مادر	زوجه
فروض :	عصبه	1/3 مابقیه	1/4
اصل مسئله: 12			
سهم هر وارث از اصل مسئله:	6	3	3

درمثال فوق پدر نسبت عدم موجودیت اولاد میت مستحق باقیمانده ترکه بوده که مساوی است به 6 سهم ومادر مستحق ثلث مابقیه بعد از سهم زوجه بوده که مساوی است به 3 سهم وزوجه مستحق ربع ترکه بوده که مساوی است به 3 سهم .

میراث جد (پدر کلان) :

مراد ازجد درینجا جد صحیح است وجد صحیح عبارت ازکسی است که درنسبت او به میت مونث داخل نشود مانند اب اب اب اب (پدر پدر پدر پدر) هرقدر که بالا برود هرگاه در نسبت او به میت مونث داخل شود جد فاسد بوده که جد فاسد از جمله ذوی الارحام میباشد نه ذوی الفروض .

جد در استحقاق میراث مانند پدر است یعنی در صورت موجودیت پسر یا پسر پسر اگرچه درجه اوپائین باشد مستحق سدس ترکه ودرصورت موجودیت دختر ویا دختر پسر اگرچه درجه اوپائین باشد مستحق

فرض وعصوبت ودر صورت عدم موجودیت اشخاص فوق الذکر (پسر ویا پسر پسر ودختر ویا دختر پسراگرچه درجه او پائین باشند) عصبه بوده که مثال های آن در فوق گذشت. جد درصورت موجودیت پدر از میراث محروم میگردد زیرا قاعده میراث است که هرگاه یک وارث توسط شخص دیگر به میت منسوب شود در صورت موجودیت او از میراث محروم میگردد .

فرق اب وجد:

جد به همرای پدر در چهار مورد ذیل تفاوت دارد:

1) مادر پدر به وجود پدر ازمیراث محروم میگردد اما به وجود جد از میراث محروم نمیگردد.

2) خواهران وبرادران اعیانی وعلاتی به اتفاق علماء به وجود پدر از میراث محروم میگردند اما به وجود جد اختلافی است .

3) هرگاه ترکه منحصر بین پدر و مادر ویکی از زوجین باشد مادر به اتفاق علماء مستحق ثلث باقی ماند ترکه میگردد اما بوجود جد مادر مستحق ثلث کل میباشد.

4) پدر به وجود وارث دیگر ازمیراث محروم نمیگردد اما جد به وجود پدر از میراث محروم میگردد.

درقانون مدنی مواد 2005 فقره دوم ومواد 2022 به بعد در مورد میراث جد مشعر است .

میراث زوج (شوهر):

زوج از ترکه زوجه دارای دوحالت میباشد :-

<u>1 نصف ترکه :</u> واین درصورت است که زوجه اولاد نداشته باشد مثل :

متوفی حمیده:

ورثه	زوج	ام	خواهر اخیافی
فروض	1/2	1/3	1/6
اصل مسئله 6			
سهم هر وارث از اصل مسئله	3	2	1

در مثال فوق زوج مستحق نصف ترکه نسبت عدم موجودیت اولاد که مساوی است به 3 سهم ومادر نیز نسبت عدم موجودیت اولاد مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 2 سهم وخواهر اخیافی مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم میباشد .

<u>2 – ربع ترکه:</u> واین در صورت است که زوجه اولاد داشته باشد برابراست که دختر باشد یا پسر ویا پسر پسر ویا پائین تر از آن .مثل :

متوفی حمیده :

ورثه :	زوج	پدر	2 دختر
فروض	1/4	1/6 و	2/3
اصل مسئله 12		عصبه	
سهم هروارث از اصل مسئله	3	2	8

عول به 13 .

در مثال فوق زوج نسبت موجودیت دختران میت مستحق ربع ترکه که مساوی است به 3 وپدر مستحق سدس ترکه که مساوی است به 2 سهم وازینکه از ترکه چیزی اضافه باقی نماند پدر صرف به اساس فرضیت مستحق میراث گردید. ودختران مسحق ثلثان ترکه که مساوی است به 8 سهم میباشند .

میراث برادران وخواهران اخیافی (مادری):

اولاد های مادری در میراث دارای سه حالت میباشند :

1 سدس ترکه واین در صورت است که اولادهای مادری یک نفر باشد که درین حالت مستحق سدس ترکه میگردد مثل:

رحیمه متوفی :

ورثه :	زوج	ام	برادر اخیافی
فروض :	1/2	1/3	1/6
اصل مسئله 6			
سهم هروارث ازاصل مسئله :	3	2	1

در مثال فوق زوج نسبت عدم موجودیت اولاد مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم ومادرمستحق ثلث ترکه که مساوی است به 2 سهم وبرادراخیافی (مادری) مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم میباشند.

2 – ثلث ترکه واین در صورت است که برادران وخواهران اخیافی دونفر یا زیاده از دونفر باشند که درین صورت مستحق ثلث ترکه بوده وبین ایشان مساویانه تقسیم میگردد وتفاوت بین ذکور واناث ایشان در تقسیم نیست مثل:

رحیمه متوفی :

ورثه	زوج	جده	3 نفر برادران اخیافی
فروض	1/2	1/6	1/3
اصل مسئله 6			
سهم هروارث ازاصل مسئله	3	1	2

درمثال فوق زوج مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم وجده مستحق سدس ترکه که مساوی است 1 سهم وبرادران اخیافی مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 2 سهم میباشند که بین ایشان مساویانه تقسیم میشود .

3 – حجب ازمیراث: اولاد های مادری به وجود اشخاص ذیل ازمیراث محروم میگردند :

درصورت موجودیت پسر،دختر، پسر پسر وپاپائین تر از آن ودرصورت موجودیت پدر وجد .

میراث زوجات:

زوجات از ترکه زوج خود دارای دوحالت میباشند :

<u>1 – ربع ترکه (1/4) :</u> واین درصورت است که میت اولاد نداشته باشد مثل :

عبدالکریم متوفی :

ورثه	زوجه	مادر	جد
فروض	1/4	1/3	1/6وعصوبت
اصل مسئله 12 :			3 – 2
سهم هر وارث ازاصل مسئله	3	4	به اساس فرض عصوبت

درمثال فوق زوجه نسبت اینکه میت اولاد ندارد مستحق ربع ترکه بوده که مساوی است به 3 سهم ومادر مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 4 سهم وجد مستحق سدس ترکه به اساس فرضیت که مساوی است به 2 سهم وباقی مانده ترکه بعد از سهم ذوالفروض را به اساس عصوبت مستحق میشود که مساوی است به 3 سهم که مجموع سهام جد 5 سهم میشود.

قابل ذکراست که زوجه اگر یک نفر باشد ویا زیاده از یک نفر مثلاً دو،سه یا چهار نفر مستحق ربع ترکه بوده وبین ایشان همین ربع ترکه مساویانه تقسیم میشود.

<u>2 – ثمن ترکه :</u> واین در صورت است که میت اولاد داشته باشد مثل:

عبدالکریم متوفی :

ورثه	زوجه	2ابن	مادر	پدر
فروض :	1/8	عصبه	1/6	1/6
اصل مسئله 24				
سهم هروارث ازاصل مسئله 3		13	4	4

درمثال فوق زوجه مستحق ثمن ترکه نسبت موجودیت پسران میت که مساوی است به 3 سهم وپسران میت عصبه بوده ومستحق باقی مانده ترکه بعد از سهم ذوی الفروض میباشند که مساوی است به 13 سهم ومادر وپدر میت هرکدام مستحق سدس ترکه بوده که مساوی است به 4 – 4 سهم .

میراث بنت صلبی (دختران اصلی میت)

بنت صلبی از ترکه میت دارای سه حالت میباشند :

1 – نصف ترکه :واین در صورت است که بنت صلبی یک نفر باشد وبه همرای وی ابن صلبی در جمله ورثه موجود نباشد مثل:

عبدالرسول متوفی :

ورثه :	بنت	زوجه	پدر	مادر
فروض :	1/2	1/8	1/6	1/6
اصل مسئله: 24			عصوبت	
سهم هر وارث از اصل مسئله :				
	(12)	3	1 -4	4

درمثال فوق بنت صلبی ازینکه یک نفر است وبه همراه او ابن در جمله ورثه موجود نیست مستحق نصف ترکه که مساوی است به 12 سهم وزوجه میت مستحق ثمن ترکه که مساوی است به 3 سهم وپدرمیت مستحق سدس ترکه به اساس فرضیت که مساوی است به 4 سهم وباقیمانده ترکه را به اساس عصوبت که مساوی است به 1 سهم ومادر میت مستحق سدس که مساوی است به 4 سهم ، میباشند.

2 – ثلثان ترکه (2/3) : واین در صورت است که تعداد ایشان دو ویا بیشتر از دونفر باشند ودر جمله ورثه ابن (پسر) وجود نداشته باشد مثل :

عبدالرسول متوفی :

ورثه:	2 بنت صلبی	مادر	پدر
فروض:	2/3	1/6	1/6
اصل مسئله: 6			عصوبت
سهم هروارث ازاصل مسئله	4	1	1

درمثال فوق بنات صلبی ازینکه تعداد شان دونفر است مستحق ثلثان ترکه که مساوی است به 4 سهم ومادر وپدر هر کدام مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 – 1 سهم میباشند.

3 عصوبت به همراه ابن میت (پسر متوفی): واین در صورت است که با دختران میت پسرمیت موجود باشد که درینحالت پسرمیت به همراه دختروی عصبه گردیده متروکه بین ایشان طوری تقسیم میشودکه دوحصه برای پسر ویک حصه برای دختر داده میشودمثل:

عبدالرسول متوفی:

ورثه	2 بنت	1 ابن	پدر

فروض :	عصبه	عصبه	1/6
اصل مسئله :6	5		
سهم هر وارث ازاصل مسئله			1
مضروب : 4			
تصحیح : 24			
سهم هروارث بعد از تصحیح :	10	10	4

در مثال فوق دختران به همرا پسر میت که برادرشان میشود یکجا عصبه گردیده ومستحق سهم باقی مانده بعد از حصه پدر میباشند که سهم پدر سدس ترکه مساوی به 1 سهم و5 سهم باقی مانده برای دختران وپسرطوری تقسیم میگردد که دوحصه برای پسر ویک یک حصه برای دختران داده میشود.
ازینکه سهم باقیمانده بعد از سهم پدر 5 سهم است وبالای پسرودختران به صورت درست قابل تقسیم نیست ، باید عملیه تصحیح اجراء شود که در بحث تصحیح مفصلاً بحث خواهد شد .

میراث بنت ابن (دختر پسر):

بنت ابن در استحقاق میراث از ترکه میت دارای شش حالت میباشد که سه حالت آن کاملاً مانند بنت صلبی بوده یعنی درصورت که بنت ابن یک نفر باشد مستحق نصف ترکه 1/2 ودر صورت که دو ویا بیشتر از دونفر باشند مستحق ثلثان ترکه 2/3 ودر صورت که بهمراه وی یک ابن ابن درجمله ورثه باشد عصبه گردیده مستحق کل ترکه درصورت عدم موجودیت ذوی الفروض ومستحق باقیمانده ترکه درصورت موجودیت ذوی الفروض دیگر میگردندکه مثالهای آن نیز مانند بنت صلبی است .

<u>درحالت چهارم</u> مستحق سدس 1/6 ترکه میگردد واین درصورت است که به همراه بنت ابن یک نفر بنت صلبی موجود باشد که درینصورت بنت صلبی مستحق 1/2 ترکه وبنت ابن مستحق سدس ترکه جهت تکمیل کردن دوثلث میباشد مثل :

عبدالجمیل متوفی :

ورثه :	بنت	بنت ابن	مادر	
فروض :	1/2	1/6	1/6	
اصل مسئله :6				
سهم هروارث از اصل مسئله:	3	1	1	

درمثال فوق بنت میت ازینکه تنها است مستحق نصف ترکه وبنت ابن جهت تکمیل کردن دوثلث مستحق سدس ترکه ومادر نیز مستحق سدس ترکه میباشد .

<u>درحالت پنجم</u> بنت ابن از میراث محجوب میشودواین درصورت است که درترکه دونفر بنت صلبی ویا اضافه ازآن موجودباشدمگر اینکه به همراه بنت ابن ، ابن ابن که دردرجه قرابت بااومساوی ویا پائینتر باشد ، درینصورت بنت ابن به همرای وی عصبه گردیده باقیمانده ترکه را به اساس عصوبت مستحق میگردند که دوحصه به ابن ابن ویک حصه به بنت ابن داده میشود.مثل:

عبدالجمیل متوفی:

ورثه :	2 بنت	بنت ابن	مادر
فروض :	2/3	محروم	1/6

اصل مسئله : 6

سهم هروارث از اصل مسئله :

	4		1

درمثال فوق بنت ابن نسبت موجودیت دو بنت صلبی از میراث محروم میگردد.

<u>درحالت ششم حجب از میراث :</u> بنت ابن به سبب اشخاص ذیل ازمیراث محروم میگردد :

1 – ابن میت : درصورت که به همراه بنت ابن در جمله ورثه ابن میت نیز وجود داشته باشد بنت ابن از میراث محروم میگردد .

2 – ابن ابن : درصورت که به همراه بنت ابن، ابن ابن که درجه قرابت او به میت نسبت به بنت ابن نزدیک تر باشد بنت ابن از میراث محروم میگردد .

درصورت که ابن ابن در درجه قرابت به همراه بنت ابن مساوی باشند ویا ابن ابن نسبت به بنت ابن در درجه پائینتر قرار داشته باشد هردو عصبه گردیده به اساس عصوبت مستحق میراث میگردند.مثل

ورثه:	احمد	محمود	کریم
ورثه	پسر	پسر	پسر
ورثه	پسر	دختر	دختر

درمثال فوق دختر پسر محمود وکریم نمیتوانند که پسر احمد را عصبه گردانند زیرا درجه آنها نسبت به درجه پسر احمد پائینتراست اما پسر پسر احمد میتواند که هردو بنت را عصبه گرداند زیرادر درجه قرابت باهم مساوی هستند.

میراث اخت اعیانی (خواهران که از پدر ومادر یکی باشند)

اخت اعیانی درمیراث دارای شش حالت میباشد :ـ

1 **نصف ترکه:** واین درصورت که خواهر اعیانی یک نفر باشد ودرجمله ورثه برادراعیانی ،پسر،دخترویا پسر پسر ویا پائین تر از آن وپدر میت موجود نباشند مثل:

عبدالمتین متوفی:

ورثه:	زوجه	اخت اعیانی	مادر

فروض :	1/4	1/2	1/3

اصل مسئله: 12

سهم هروارث ازاصل مسئله:

3	6	4

عول به 13

درمثال فوق زوجه میت نسبت نداشتن اولاد مسحق ربع ترکه که مساوی است به 3 سهم و خواهر اعیانی ازینکه تنها است مستحق نصف ترکه که مساوی است به 6 سهم ومادر میت مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 4 سهم، میباشند .

2 – ثلثان ترکه : واین درصورت است که خواهران اعیانی دو ویا بیشتر از دونفر باشند وبه همرای شان اشخاص فوق الذکر در جمله ورثه موجود نباشد مثل:

عبدالمتین متوفی:

ورثه :

	2 خواهر اعیانی	مادر	برادر اخیافی
فروض :	2/3	1/6	1/6

اصل مسئله : 6

سهم هروارث از اصل مسئله :

4	1	1

درمثال فوق خواهران اعیانی ازینکه تعداد شان دونفر است ودرجمله ورثه اشخاص فوق الذکر نیز موجود نیست که سبب حجب ایشان گردد مستحق ثلثان ترکه که مساوی است به 4 سهم ومادر میت نسبت موجودیت خواهران وبرادراخیافی مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم وبرادر اخیافی مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم ، میباشند.

3 – عصوبت : واین در صورت است که به همرای خواهر یا خواهران اعیانی برادر اعیانی در جمله ورثه باشد که درین صورت خواهر اعیانی به همراه برادر اعیانی عصبه گردیده کل ترکه را در صورت عدم موجودیت ذوی الفروض و یا باقی مانده ترکه بعد از سهم ذوی الفروض دیگررا طور عصوبت مستحق میگردند طوری بین ایشان تقسیم میگردد که دوحصه برای برادر ویک حصه برای خواهر داده میشود مثل:

عبدالمتین متوفی:

ورثه :	3 خواهر اعیانی	2 برادر اعیانی	جد ه
فروض :	عصبه	عصبه	1/6

اصل مسئله : 6

سهم هر وارث از اصل مسئله 5 1

درمثال فوق خواهران اعیانی به همراه برادران اعیانی عصبه بوده ومستحق حصه باقیمانده بعد از سهم جده بوده که مساوی است به 5 سهم وطور که در فوق ذکر شد بین ایشان طوری تقسیم میشود که دوحصه برای برادران ویک حصه برای خواهران داده میشود وجده مستحق سدس ترکه که مساوی است به یک سهم میباشند.

4 – عصوبت مع الغیر : واین درصورت است که به همرای خواهر اعیانی بنت و بنت ابن در جمله ورثه باشد وبرادر اعیانی وجود نداشته باشد درین صورت خواهر اعیانی به طریق عصوبت مستحق میراث گردیده وبا قی مانده ترکه را بعد از سهم بنت و بنت ابن به اساس عصوبت مستحق میشود مثل:

عبدالمتین متوفی :

ورثه :	بنت	بنت ابن	اخت اعیانی	ام
فروض	1/2	1/6	عصبه	1/6

اصل مسئله 6

سهم هر وارث از اصل مسئله

	3	1	1	1

در مثال فوق بنت میت مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم وبنت ابن مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم واخت اعیانی مستحق باقیمانده ترکه بعد از سهام ذوی الفروض که مساوی است به 1 سهم ومادر میت مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم میباشند.

5 – اشتراک در سهم برادران وخواهران اخیافی : واین در صورت است که خواهران وبرادران اعیانی با هم عصبه گردد وبعد از سهم ذوی الفروض برای آنها چیزی باقی نماند ودر جمله ورثه خواهران وبرادران اخیافی نیز موجود باشند ، خواهران وبرادران اعیانی به همراه خواهران و برادران اخیافی درسهم آنها شریک گردیده وسهم که برای برادران وخواهران اخیافی رسیده بین ایشان مساویانه تقسیم میگردد ودرینحالت نسبت اشتراک درمادر صفت اولادهای مادری را به خود کسب مینمایند مثل:

عبدالمتین متوفی:

ورثه :	**زوج**	**مادر**	**خواهر اعیانی**	**برادر اعیانی**	**2 برادر مادری**
فروض :	**1/2**	**1/6**	**عصبه**	**عصبه**	**1/3**

اصل مسئله 6

سهم هروارث از اصل مسئله

	3	1			2

درمثال فوق زوج مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم ومادر مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم وبرادر وخواهر اعیانی باهم عصبه گردیدندوبرادران مادری مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 2 سهم ، ازینکه برای برادر وخواهر اعیانی بعد از سهم ذوی الفروض چیزی باقی نماند ، به همراه برادران اخیافی در ثلث ترکه شریک گریده وطور مساویانه بین ایشان تقسیم میگردد

6 حجب : خواهران اعیانی به وجود اشخاص ذیل از میراث محروم میگردند :

1 – به وجود پسر ، یا پسر پسر اگر درجه آنها تنزیل یابد مانند پسرپسرپسرپسرپسر........ .

2 – به وجود پدر به اتفاق علماء .

3 – به وجود جد نزد امام ابوحنیفه (رح) اما نزد علماء ثلثه سبب حجب آنها نگردیده

میراث خواهر علاتی (خواهران که از طرف پدر یکی باشند) :

خواهرعلاتی خواهرانی هستند که به همراه میت درپدر اشتراک داشته باشند .

خواهران علاتی در استحقاق میراث دارای هفت حالت هستند :

درسه حالت اول مانند خواهران اعیانی میباشند که قرار ذیل است:

درصورت که یک نفر باشند مستحق نصف ترکه ودر صورت که دو ویا زیاده از دو نفر باشند مستحق ثلثان ترکه ودر صورت که به همراه خواهر یا خواهران علاتی یک برادر علاتی موجود باشد عصبه گردیده کل ترکه درصورت عدم موجودیت ذوی الفروض ویا باقی مانده ترکه بعد از سهم ذوی الفروض بالای شان طوری تقسیم میگردد که دو حصه برای برادر ویک حصه برای خواهر داده میشود .

4 – سدس ترکه بطریق فرض : واین درصورت است که به همرای خواهر علاتی در جمله ورثه یک نفر خواهر اعیانی باشد که درینصورت نصف ترکه برای خواهر اعیانی وسدس ترکه برای خواهر علاتی جهت تکمیل دوثلث داده میشود مثل:

عبدالکبیرمتوفی:

ورثه :	**اخت اعیانی**	**اخت علاتی**	**ام**
فروض :	**1/2**	**1/6**	**1/6**

اصل مسئله 6

سهم هر وارث از اصل مسئله

	3	1	1

در مثال فوق خواهر اعیانی ازینکه تنها است مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم وخواهر علاتی مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم ومادر نیز مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم ، میباشند.

مسئله فوق ردی بوده که دربحث رد مفصلاً بحث خواهد شد.

5 – عصوبت به وجود غیر : واین درصورت است که در جمله ورثه باخواهرعلاتی دختر ویا دختر پسر میت ویا هردو موجود باشند که درین صورت خواهر علاتی عصبه گردیده مستحق باقیمانده ترکه بعد از سهم دختر ودختر پسر ویا ذوی الفروض دیگر اگر موجود باشد ، میگردد مثل :

ورثه :

دختر	**دخترپسر**	**خواهر علاتی**	
فروض :	**1/2**	**1/6**	**عصبه**
اصل مسئله : 6			
سهم هروارث از اصل مسئله : **3**		**1**	**2**

درمثال فوق دختر میت مستحق نصف ترکه که مساوی است به 3 سهم ودختر پسر مستحق سدس ترکه که مساوی است به 1 سهم وخواهر علاتی به وجود دختر میت عصبه گردیده مستحق باقیمانده ترکه که مساوی است به 2 سهم ، میباشند.

6 – حجب از میراث : واین در صورت است که درجمله ورثه دو نفر خواهر اعیانی موجود باشد که درینصورت خواهر علاتی از میراث محروم میگردد مثل:

عبدالکبیرمتوفی :

ورثه :	**2 اخت اعیانی**	**خواهر علاتی**	**زوجه**
فروض :	**2/3**	**محجوب**	**1/4**
اصل مسئله : 12			
سهم هر وارث از اصل مسئله			
	8 و 1 به اساس رد		**3**

درمثال فوق خواهران اعیانی مستحق ثلثان ترکه که مساوی است به 8 سهم ومستحق یک سهم به اساس رد ،وخواهر علاتی نسبت موجودیت 2 خواهر اعیانی از میراث محجوب میگردد زیرا حصه خواهران دوثلث ترکه بوده که آنرا خواهران اعیانی به اساس فرض مستحق شدند وچیزی اضافه از آن باقی نمانده است . وحصه زوجه ربع ترکه که مساوی است به 3 سهم میباشد.

7 – حجب از میراث : خواهران علاتی بوجود اشخاص ذیل از میراث محروم میگردند :

بوجود پسر ، پسر پسر اگرچه دردرجه پائین تر قرار داشته باشد وبوجود پدر، اما محرومیت شان به سبب جد اختلافی است که نزد امام ابوحنیفه محروم ونزد علماء ثلاثه محروم نمیگردند.

میراث ام (مادر) :

مادر در میراث دارای سه حالت میباشد:

1 – سدس ترکه : واین درصورت است که با مادر در جمله ورثه پسر ویا پسر پسر دختر ویادخترپسراگرچه دردرجه پائین تر قرار داشته باشند ویا دونفر برادران ویا خواهران میت موجود باشد مثل:

عبدالکبیرمتوفی:

ورثه :	**پدر**	**مادر**	**ابن**
فروض	**1/6**	**1/6**	**عصبه**
اصل مسئله :6			
سهم هر وارث از اصل مسئله:	**4**	**1**	**1**

درمثال فوق پدر میت نسبت موجودیت اولاد مستحق 1/6 ترکه که مساوی است به یک سهم ومادر او نیز نسبت موجودیت اولاد مستحق 1/6 ترکه که مساوی است به یک سهم وپسر مستحق باقیمانده ترکه بعداز سهام پدرومادر میباشد که مساوی است به 4 سهم

2 – ثلث کل ترکه : واین درصورت است که میت اولاد ویا دونفر خواهر یا برادر(اعیانی یا علاتی یا اخیافی) نداشته باشد مثل :

عبدالکبیر متوفی:

ورثه:	**اب**	**ام**
فروض :	**عصبه**	**1/3**
اصل مسئله :3		
سهم هر وارث از اصل مسئله	**2**	**1**

درمثال فوق پدر میت نسبت عدم موجودیت اولاد در جمله ورثه، عصبه بوده مستحق باقیمانده ترکه بعد از سهم مادر میباشد ومادر میت نسبت عدم موجودیت اولاد وهمچنان دو نفر خواهر ویا برادر مستحق ثلث ترکه که مساوی است به 1 سهم میباشند.

3 ثلث مابقیه : واین در صورت است که میت اولاد نداشته وهمچنان دونفرخواهریا برادر میت درجمله ورثه قرار نداشته باشد وترکه محصور بین یکی از زوجین ،پدرومادر باشد .

مثل:

عبدالکبیرمتوفی:

ورثه:	**زوجه**	**پدر**	**مادر**
فروض:	**1/4**	**عصبه**	**1/3**

اصل مسئله 12			**مابقیه**
سهم هروارث از اصل مسئله	**3**	**6**	**3**

درمثال فوق زوجه میت مستحق ربع ترکه بوده که مساوی است بـه 3 سـهم وپـدرمیت عصـبه بـوده مسـتحق باقی مانده ترکه که مساوی است به 6 ومادرنسبت اینکه متروکه بین زوجه وپدر ومـادر اسـت مسـتحق ثلـث باقیمانده بعد از سهم زوجه میباشد که مساوی است به 3 سهم.

البته قابل ذکر است که مادر مستحق ثلث مابقیه صرف در یک حالت میباشد که ورثه فقط پدر مادر ویکی از زوجین باشد چنانچه درمثال فوق گذشت.

میراث جده (مادرکلان):

جده دونوع است :

1 – جده صحیحه وآن عبارت است از جده که انتساب او به میت توسط جد غیر صحیح نشود ویا به عباره دیگر جده صحیحه مادر یکی از ابوین ویا جد صحیح میباشد مثل : مادر مادر .

مادر پدر ویا مادر پدرپدر.

جده صحیحه یا توسط ذوی الفروض به میت منسوب میشود ویا توسط عصبات مانند مادر مادر ویا مادر پدر، که درینجا دیده میشود که جده توسط مادر که ذوی الفروض است وتوسط پدر که از جمله عصبات است به وی منسوب میگردد .

جده فاسده : وآن عبارت است از جده که توسط جدغیر صحیح به میت منسوب شود ویا به عباره دیگر درانتساب هر جده به میت پدر بین دو مادر قرار گیرد مثل : مادرپدرمادر. درین مثال دیده میشود که جده به میت نه توسط ذوی الفروض به میت منسوب گردیده ونه توسط عصبات بلکه توسط ذوی الارحام صورت گرفته .

جده دراستحقاق میراث دارای دوحالت میباشد :

1):- سدس ترکه واین درصورت است که مادر میت درجمله ورثه قرار نگرفته باشد مثل:

رحمت الله متوفی :

ورثه :	**جده**	**برادر اعیانی**
فروض :	**1/6**	**عصبه**
اصل مسئله: 6		
سهم هروارث ازاصل مسئله:	**1**	**5**

درمثال فوق جده مستحق سدس ترکه نسبت عدم موجودیت مادر که مساوی است به 1 سهم وبرادر اعیانی مستحق باقیمانده بعداز سهم جده که مساوی است به 5 سهم میباشند .

2 – حجب از میراث : جده بوجود اشخاص ذیل از میراث محروم میگردد :

بوجود مادر:جده اگر مادری باشد یا پدری به وجود مادر از میراث محروم میگردد .

بوجود پدر: جده که توسط پدربه میت منسوب میگردد بوجود پدر از میراث محروم میگردد زیرا به اساس **قاعده میراث :** هرگاه شخص توسط شخص دیگر به میت منسوب گردد در صورت موجودیت او از میراث محروم میگردد .

بوجود جد: جد جده راکه توسط او به میت منسوب میگردد از میراث محروم میسازد.

جده قریب جده بعید را محروم میسازد(القربی تحجب البعدی).

فصـــــــل چهارم

عصبات وحجب

میراث طور عصوبت سبب دوم ازاسباب میراث میباشد .ورثه که به آن مستحق میراث میبا شد بعد ازذوی الفروض قراردارند .

تعریف عصبه :

عصبات جمع عصبه بوده وازین قول عرب (عصب القوم باالرجل عصبا) که معنی احاطه را میدهد گرفته شده است زیرا اقارب مذکر شخصی که با او توسط مذکر منسوب گردند شخص را احاطه نموده ودروقت ضرورت ازاودفاع مینمایند .کلمه عصبه جمع بوده مفرد آن عاصب میباشد وعصبات جمع الجمع میباشد واطلاق عصبه برواحد وتثنیه وجمع مذکر ومؤنث میشود دراصطلاح علمای میراث عصبه کسی را گویند که درحالت نبودن ذوی الفروض مستحق جمیع ترکه ودرحالات وجود آنها مستحق مال با قی مانده بعد ازسهم آنها میشود .

عصبه ابتداءبه دو قسم است :

1:- عصبه نسبی

2:- عصبه سببی (مولای عتاقت)

عصبه سببی توسط عصبه نسبی ازمیراث محروم گردیده وازآنجا که ناحیه عملی ندارد واکنون قابل تطبیق نیست ازتفصیل درآن صرف نظر کرده تنها عصبه نسبی وانواع آن راموردبحث قرار میدهیم:

عصبه نسبی وانواع آن :

- عصبه نسبی عبارت ازاقاربی هستند که ازجهت قرابت حقیقی (نسب) بامیت ارتباط داشته باشند .عصبه نسبی نزد علمای میراث سه نوع است :

1:- عصبه بنفسه(عصبه ذاتی)

2:- عصبه بغیره (عصبه به سبب غیر)

3:- عصبه مع غیره (عصبه به وجود غیر)

عصبه بنفسه وکیفیت میراث آنها :عصبه بنفسه دراصطلاح علمای میراث عبارت ازقریب مذکر است که تنها توسط مؤنث به اومنسوب نگردیده باشد یعنی انتساب اوبه میت یا توسط مذکر صورت گرفته باشد چون برادر علاتی , کاکای علاتی وپسران آنها ویا توسط مذکر ومؤنث هردو صورت گرفته باشد مثل برادر اعیانی , کاکای اعیانی وپسران آنها ویا در انتساب آنها به میت واسطه موجود نبوده مستقیما به اومنسوب گردند .چون پسر , پدر , اما اگر انتساب شخصی به میت تنها توسط مؤنث صورت گیرد آن شخص عصبه نبوده یا ازجمله ذوی الفروض خواهد بود مثل برادر مادری ویا ازجمله ذوی الارحام چون

پسر دختر , پدر مادر وامثال آن.این نوع اقارب را ازآن جهت عصبه بنفسه میگویند که قرابت شان به میت بذات خود سبب عصوبت گردیده ودرکسب صفت عصوبت به شخص دیگری احتیاج ندارد .

جهات عصوبت:

عصبه نسبی به اساس قواعد فقه اسلامی درچهار جهت منحصربوده که به طور ذیل ترتیب یافته است .

1: جهت بنوت (فرع مذکر)چون پسر ,پسرپسراگرچه به درجه پائین تر باشند مانند : پسرپسرپسرپسرپسرپسر.......................... .

2:- جهت ابوت(اصل مذکر) مثل پدر, پدرپدر اگرچه به درجه بالاترباشد مانند:پدرپدرپدرپدرپدرپدر.......

3:- جهت اخوت (فرع مذکر پدر میت) مثل برادر اعیانی وبرادر علاتی وپسران آنها .

4:- جهت عمومت (فرع مذکر جدمیت) مثل :کاکای اعیانی وعلاتی وپسران آنها .

طوریکه ذکر گردید عصبه کسی است که جمیع ترکه رادرحال عدم موجودیت ذوی الفروض ویا با قی مانده ترکه را بعد ازسهم ذوی الفروض درحال وجود آنها به میراث میگیرد .وبه این اساس عصبه بنفسه هم مستحق جمیع ترکه ویا با قی مانده آن بعد ازسهم ذوی الفروض میبا شد ود رحالتی که سهام ذوی الفروض جمیع ترکه را دربرگیرد ازمیراث محروم میگرددعصبه بنفسه درصورتیکه یک نفرباشد به تفصیل فوق مستحق میراث بوده اختلاف جهت عصوبت درمیراث اوتأثیری را عاید نمی سازد اما اگر تعداد عصبه بنفسه متجاوز ازیک نفر باشد ودرجهات عصوبت نیزبا هم اختلاف داشته با شند شخصی مستحق میراث را ازغیرآن به طورذیل میتوان تفریق کرد .

1- به اعتبار جهت :

وقتي كه تعداد عصبه بنفسه متجاوز از يك نفر باشند ودر جهت عصوبت نيزباهم اختلاف داشته باشند جهت بنوت بر جهت ابوت وجهت ابوت برجهت اخوت وجهت اخوت بر جهت عمومت ترجيح داده ميشود يعني در تقديم يك جهت برجهت ديگر بايد ترتيبي راكه قبلاًَََ ذكر گرديده مراعات نمود.

قابل تذكر است كه در تقديم جهت ابوت بر جهت اخوت جد شامل نبوده زيرا برادران اعياني وعلاتي طوريكه ذكر گرديد بوجود جد از ميراث محروم نميشود .

2- به اعتبار درجه قرابت :

عصبه بنفسه وقتي كه از يك نفر زياد باشد ودر جهت قرابت باهم اختلاف نداشته باشند همه در يك جهت قرابت قرار داشته باشند دراين حالت اگر درجات انتساب شان به ميت فرق داشته باشد به اشخاصيكه در درجه قريب هستند براشخاصيكه در درجه بعيد قرار دارند در استحقاق ميراث ترجيح داده ميشود مثلاً اگر شخصي وفات نمايد ووارث او پسر وپسر پسر باشد اينها هردو عصبه بنفسه بوده ودر يك جهت بنوت قرار دارند اما از آنجاكه درجه قرابت پسر نظر به درجه قرابت پسرپسر به ميت بيشتر است پسر در

استحقاق میراث بر پسرپسر مقدم است چنانچه پدر بر جد،وبرادر اگرچه علاتي باشد بر برادرزاده اعیاني وکاکا بر پسرکاکا دراستحقاق میراث به اساس عصوبت قدامت دارند .

3:- به اعتبار قوت قرابت:

وقتیکه تعداد عصبه بنفسه بیش از يك نفر بوده ودر جهت ودرجه قرابت به میت باهم فرقي نداشته باشند هرگاه اختلاف بین آنها درقوت قرابت به میت موجودباشد شخصي که قرابت او به میت قویترباشد برشخص دیگري که در قوت قرابت بااو يك سان نیست در استحقاق میراث مقدم است .مثلاً اگر شخصي وفات نماید وازاویك برادر اعیاني ويك برادرعلاتي ورثه باقي بماند باوجوداینکه هر دو عصبه بنفسه بوده ودر جهت ودرجه قرابت به میت باهم فرقي ندارند برادر اعیاني بر برادر علاتي دراستحقاق میراث مقدم تر است زیرا قرابت برادراعیاني به میت قویتر است از قرابت برادر علاتي به او.

عصبه بنفسه هر گاه درجهت ودرجه وقوت قرابت باهم اختلاف نداشته باشند وفرقي بین آنها درجهت انتساب ودرجه قرابت وقوت قرابت به میت موجودنباشد تمام شان مستحق اخذ میراث دانسته میشود ویکي بردیگري دراستحقاق میراث ومقدارآن تفاوت نداشته جمیع ترکه ویامتباقي ترکه بعد از سهام ذوي الفروض رابه میراث گرفته به اعتبار تعداد آنها مساویانه بین آنها تقسیم میگردد .

دلیل میراث عصبه بنفسه بکیفیتي که قبلاً ذکر گردیداین فرموده حضرت رسول الله (ص)است (الحقوا الفرائض باهلها فمابقي فلاولي رجل ذکر)(صحیح البخاری,ج2,ص997) مراد از اولویت درحدیث فوق اولویت در قرابت بوده وآن توسط جهت ،درجه قرابت ویا قوت قرابت درحالت تعددعصبه بنفسه تعین میگردد.

عصبه بغیره

عصبه بغیره (عصبه بسبب غیر)دراصطلاح علمأمیراث مؤنثي است که صاحب فرض بوده ودرعصوبت خود بشخص دیگر (عصبه بنفسه)احتیاج داشته باشد ویاغیردرعصوبت شریك گردیده به اساس عصوبت مستحق میراث شود وصفت فرضیت خودراازدست دهد.

عصبه بغیره مطابق به اساسات فقه اسلامي اناثي میشوند که سهم آنها درحالت انفرادي نصف1/2 ودرحالت تعدددوثلث 2/3 باشد لذا عصوبت بالغیر در چارنفراناث ذیل منحصر میباشد.

1:-دختر همراه پسر

2:- دخترپسرهمراه پسرپسر

3:-خواهراعیاني همراه برادراعیاني

4:-خواهرعلاتي همراه برادرعلاتي

دلیل برمیراث این نوع ازعصبه قول خداوند (ج)است که فرموده :(یوصیکم الله في اولادکم للذکرمثل حظ الانثیین) (النساء11) (2) و(وان کانوا اخوة رجالا ونساءفللذ کرمثل حظ الانثیین)(النساء176)

درآيات قرآني فوق درحالت اختلاط اولاد مذكر ومونث ودرحالت اختلاط خواهران بابرادران براي دختران وخواهران حصه معيني درميراث تعيين نگرديده است از اين معلوم ميشود كه خواهر ميت بابرادرودختر ميت با پسر اوعصبه ميگردد.

شرط عصوبت بالغير:

جهت تحقق عصوبت بالغير وجود شرائط ذيل ضروري است.

1:-مونثي كه درعصوبت خود بغير محتاج باشد وتوسط غيرعصبه گردد بايد از جمله ذوي الفروض بوده وسهم معيني در ميراث براي اوتعين گرديده باشد لذا اناث كه ازجمله ذوي الفروض نيستند وسهم معيني درميراث ندارند باغير عصبه نميگردند مثل بنت بنت كه باابن ابن عصبه شده نميتواند زيرا بنت بنت ازجمله ذوي الفروض نبوده ازجمله ذوي الارحام ميباشد چنانچه عمه با كاكا عصبه شده نميتواند يعني اگر ميت كاكا وعمه داشته باشد عمه مستحق ميراث او نبوده تركه اوبراي كاكا او به اساس عصوبت داده ميشود.

2:- شخصيكه مونث راعصبه ميگرداند بايد بااودريك جهت قرابت قرارداشته باشد لذا دختر ميت بابرادر اعياني يا علاتي اوعصبه شده نميتواند.

شخصيكه به سبب اومونث عصبه ميگردد علاوه بر اتحاد جهت بايد بااودردرجه قرابت مساوي باشد لذادختر باپسرپسر عصبه نميگردد زيرا باوجود اتحاد جهت دردرجه قرابت مساوي قرار ندارند اما اين حكم دربنات ابن دربعضي حالات طوريكه در ميراث آنها ذكر گرديد قابل تطبيق نيست زيرا بنت ابن كه به اساس فرضيت مستحق ميرات نباشد توسط ابن ابن كه دردرجه پائينتر ازاوقراردارد ميتواند عصبه گردد.

شخصيكه بسبب او مونث عصبه ميگردد برعلاوه اتحاد درجهت ودرجه قرابت بايد بااودر درقوت قرابت يك سان باشد لذا خواهر اعياني بابرادر علاتي عصبه نميگردد زيرا باوجود اتحاد در جهت ودرجه قرابت درقوت قرابت باهم مساوي نيستند .

حكم عصبه بغيره در ميراث:

مونثي كه صاحب فرض بوده به سبب شخصي ديگري عصبه گردد صفت فرضيت خودرااز دست داده با اساس عصوبت مستحق ميراث ميگردد وتمام تركه وياباقي مانده آنرا بعد از سهام ذوي الفروض باشخصي كه اوراعصبه گردانيده طورعصوبت به ميراث ميگيرد وطوري بين آنها تقسيم ميشود كه يك حصه آن براي مونث ودو حصه آن براي شخصيكه اورا عصبه گردانيده داده ميشود واگر احياناً بعدازسهم ذوي الفروض چيزي از تركه باقي نمانداز ميراث محروم ميگردند.

عصبه مع غیره:

عصبه مع غیره ویا عصبه بوجود غیر دراصطلاح علماء میراث عبارت ازمؤنثی است که صا حب فرض بوده ودرعصوبت خود به مؤنث دیگری که صاحب فرض باشدمحتاج گردد .ومؤنثی که اوراعصبه گردانیده درعصوبت بااواشتراک نداشته بلکه به اساس فرضیت سهم معین خودرا درمیراث مستحق میگردد .عصبه مع غیره طبق اساسات فقه اسلامی دردونفر ازذوی الفروض که عبارت ازخواهر اعیانی وخواهر علاتی میباشد منحصربوده وهر کدام ازاینها به وجود دختر میت یا دختر پسر او اگرچه درجه او تنزیل نماید عصبه میگردند بشرط اینکه همراه خواهر اعیانی برادراعیانی وبا خواهر علاتی برادرعلاتی درجمله ورثه قرار نداشته باشد زیرا درصورت وجود آنها خواهر عصبه بغیره بوده ودرعصوبت به دختر میت یا ختر پسر اواحتیاج احساس نمیشودوخواهریکه بادخترمیت یادخترپسراوعصبه گردد صفت فرضیت را ازدست میدهد وبه اساس عصوبت مال باقی مانده بعد ازسهم دختر یادختر پسر میت وغیره ذوی الفروض را اگردرورثه موجودباشد به طریق عصوبت به میراث میگیرد ودرین حالت طبق احکام فقه اسلامی خواهر صفت ذکورت را کسب کرده قائم مقام برادر قرارگرفته واشخاصی که با برادرازترکه میت میراث گرفته نمیتوانستند باوی نیزمیراث گرفته نمی توانند مثلا :اگر شخصی وفات کند ووارث او دختر ,دخترپسر , خواهر علاتی وکا کا باشد دختر میت مستحق نصف 1/2)ترکه ودختر پسر او مستحق سدس 1/6)ترکه جهت تکمیل دوثلث که حد اعظمی سهم بنات است طور فرضیت میباشند وخواهر علاتی به وجود دختر میت عصبه میگردد وترکه باقی مانده بعد ازسهم دختر ودختر پسر میت راطورعصوبت به میراث میگیرد وکاکا توسط خواهرعلاتی ازمیراث محروم میشود زیرا اوقائم مقام برادر علاتی قرارگرفته وطوریکه کا کا به وجود برادر علاتی ازمیراث محروم میگردد به وجود اونیز ازمیراث محروم میگردد.

فرق بین عصبه بغیره وعصبه مع غیره :

بین عصبه بغیره وعصبه مع غیره فرق هاي ذیل به مشاهده میرسد :

1-عصوبت بالغیر بسبب وجود عصبه بنفسه تحقق مي پذیرد وعصوبت مع الغیر از اجتماع خواهر اعیاني یاعلاتي بابنت یابنت ابن متحقق میگردد .

2- در عصوبت باالغیره عصوبت عصبه بنفسه به اناثي صاحب فرض که به سبب اوعصبه گردیده انتقال یافته وضمناًفرضیت اواز بین رفته هردو بسبب عصوبت میراث میگیرند امادر عصبه مع غیره بنت یابنت ابن که توسط او خواهر اعیاني یا علاتي عصبه میگردد عصبه بنفسه نیست تا عصوبت او به خواهر اعیاني یا علاتي انتقال کند وفقط اجتماع خواهر اعیاني وعلاتي با بنت یا بنت ابن عصوبت را بمیان آورده است بنت ویابنت ابن صفت فرضیت خودرا از دست نمیدهد تنها خواهر اعیاني یا علاتي صفت فرضیت خودرا از دست داده وبه اساس عصوبت مستحق میراث میشود .

3- در عصوبت باالغیر وقتي سهام ذوي الفروض تمام ترکه رادربرگیرد عصبه بنفسه واناث صاحب فرضي که بسبب اوعصبه گردیده هردو از میراث محروم میشوند درعصوبت مع الغیر تنها خواهر

اعياني ياعلاتي از ميراث محروم ميگردد بنت وبنت ابن سهم معين خودرا درميراث به اساس فرضيت مستحق ميشوند .

قانون مدني افغانستان تعريف عصبه،انواع واحكام آنرا چنين بيان نموده است:

ماده(2012)عصبه شرعاًً بالاي كسي اطلاق ميشود كه درصورت نبودن صاحبان فروض تمام متروكه ودرصورت موجوديت اصحاب فروض درحالي كه ازميراث محجوب نباشند،باقيمانده اصحاب فروض راازمتروكه مستحق ميشوند.

ماده(2013)هرگاه هيچ يك از صاحبان فرض موجودنبوده يا باوجودآنها تمام متروكه شامل حصص فرض نشود تمام متروكه ياآنچه از صاحب فرض باقي مانده،به عصبه نسبي داده ميشود.

ماده(2014)عصبه نسبي به سه دسته تقسيم ميشود :عصبه بنفسه ،عصبه بغيره،عصبه مع غيره

ماده(2015)عصبه بنفسه كسي است كه درقرابت اوبه ميت بغير محتاج نبوده ودرنسبت اوبميت اناث داخل نميگردد.

ماده(2016)عصبه بنفسه به ترتيب ذيل داراي چار جهت است بنوت :كه شامل پسران وپسران پسر ميباشد،اگرچه درجه آنها تنزيل يابد.ابوت :كه شامل پدر وجد صحيح ميشود،گرچه درجه آنها بالاروداخوت :كه شامل برادران عيني پدري وپسران آنهاميگردد گرچه درجات آنهاپايان رود عمومت كه شامل كاكاهاي ميت ،كاكاهاي پدرميت وكاكاهاي جد صحيح ميت ميشود گرچه درجات آنها بالارود .اعم ازاينكه عيني باشد ياپدري وهمچنان شامل پسران وپسران پسر آنها ميشود گرچه درجات آنها پائين رود .ماده(2017)هرگاه عصبه بنفسه از نظرجهت يكي باشند ،قريب ترين آنها ازلحاظ درجه به ميت مستحق شمرده ميشود،اگردرجهت ودرجه يكي باشند ،اوليت به قرابت داده ميشود.واگرشخص داراي دوقرابت به ميت باشد. برشخصيكه داراي يك قرابت است حق اوليت دارد واگر ازلحاظ جهت درجه وقوت قرابت مساوی باشند ميراث در بين آنها مساويانه تقسيم ميگردد.

ماده (2018) عصبه به سبب غير ، به مؤنث اطلاق ميشود كه در عصوبت بميت محتاج بغير بوده وباغير در عصوبت شريک باشد.

ماده (2019) عصبه بغير عبارتنداز:

1 – دختران با پسران .

2 – دختران پسر گرچه درجات آن پائين رود باپسران پسر گرچه تنزيل نمايد درحاليكه پسران در درجه متوازی با دختران يا پائينتر از آنها قرار داشته واز طريق ديگر مستحق ارث نشوند.

3 – خواهر عينی با برادران عينی خواهران پدری با برادران پدری .

(2) دراحوال مندرج فقره فوق اين ماده مرد دوچند زن از ميراث حصه ميگيرد.

ماده(2020) عصبه مع غيره به مؤنثی اطلاق ميشود كه در عصوبت خود به مؤنث ديگر محتاج بوده ومؤنث ديگر در عصوبت بااوشركت نداشته باشد.

ماده (2021)

1 - عصبه مع غیره عبارتند از خواهران عینی یا پدری با دختران یا دختران پسر گرچه درجه آنها تنزیل نماید . دراین صورت باقی متروکه را بعد از ادای حصه فروض مستحق میشوند .
1 - به اشخاص مندرج فقره فوق این ماده نسبت به سایر عصبه مانند برادران عینی وپدری اعتبار داده شده در حق تقدم درجه وقوت تابع احکام آنها میباشند.

حجب

حجب درلغت منع وستر(پوشانیدن) را گویند مثلا گفته میشود که (حجبت السحاب الشمس) وقتي که ابرآفتاب راىپوشاند و(حجبه عن كذا)وقتي که منع کند اورا ازآن واسم فاعل حجب،حاجب واسم مفعول آن محجوب است .

حجب دراصطلاح علماءمیراث عبارت است ازمنع شخص معین ازکل یا بعض میراث به سبب وجود شخص دیگر.

حجب به دوقسم است :

الف- حجب نقصان

ب- حجب حرمان

الف- حجب نقصان:

حجب نقصان:

عبارت ازانتقال وارث است ازسهم اعلي به سهم ادني بوجود شخص دیگر مثل زوج که بوجود اولاد میت سهم او ازنصف (1/2)به ربع(1/4)انتقال میابد.

حجب نقصان درورثه متحقق میشود که داراي دوسهم اعلي وادني باشد وورثه که داراي سهم اعلي وادني هستند طوریکه قبلاًدراحوال استحقاق آنها ازترکه بصورت مفصل ذکرگردیده عبارت اند از :

1- زوج :داراي سهم اعلي نصف (1/2)وسهم ادني (1/4) بوده وبوجود اولاد میت سهم اوازنصف به ربع انتقال میکند.

2- زوجه: داراي سهم اعلي ربع (1/4) وسهم ادني ثمن (1/8) بوده وبوجود اولاد میت سهم او از ربع به ثمن انتقال مینماید.

3- بنت ابن: داراي سهم اعلي نصف (1/2) درحالت انفرادي و دوثلث (2/3) در حالت تعدد وسهم ادني سدس(1/6) بوده وبوجود يك نفر دختر میت ازسهم اعلي نصف یا ثلثان به سهم ادني سدس انتقال میکند.

4- خواهر علاتي : داراي سهم اعلي نصف (1/2)در حالت انفرادي ودو ثلث (2/3) درحالت تعدد وسهم ادني سدس(1/6)بوده وبوجود يك نفر خواهراعیاني از سهم اعلي نصف یاثلثان به سهم ادني سدس انتقال مینماید.

5- مادر داراي سهم اعلي ثلث وسهم ادني سدس (1/6)بوده وبوجود اولاد میت یادو نفرخواهر یا برادراو سهم اوازثلث به سدس انتقال مینماید.

حجب حرمان :

حجب حرمان عبارت است از منع شخص از میراث بوجودشخص دیگر مثل جد که بوجود پدر مستحق میراث نمیشود .

ورثه ازحیث قبول ویاعدم قبول حجب حرمان بدونوع اند :

1- ورثه که حجب حرمان راقبول نکرده وبه اساس حجب حرمان ازمیراث محروم نمیشوند یعني وجودشخص دیگري درورثه سبب حرمان آنها از میراث نمیگردد،عبارتند از : پدر،مادر،زوج،زوجه،بنت وابن .

این شش نفر به میت بدون واسطه منسوب گردیده وقتیکه از جمله ورثه قرارگیرند مستحق میراث شناخته شده ووجود شخص دیگري آنهارا ازمیراث محروم گردانیده نمیتواند.

2- ورثه که به اساس حجب حرمان ازمیراث محروم میشوند یعني وجودشخص دیگري درورثه سبب حرمان آنها ازمیراث میگردد وعبارت اند از سائر ورثه غیر ازشش نفر که قبلاً ذکرگردید این اشخاص نظربه اینکه مستقیماً به میت منسوب نگردیده بلکه بواسطه شخص دیگري به او منسوب هستند دربعضي ازحالات مستحق میراث بوده ودربرخي دیگرازمیراث محروم میگردند.

حجب حرمان نسبت به این نوع ورثه بدو اصل وقاعده بنا یافته است :

1- هر شخص که توسط شخصي دیگري به میت منسوب گردد بوجودآن شخص (واسطه)که درجمله ورثه میت موجود باشد ازترکه میراث گرفته نمیتواند بشرطي که(واسطه)درسبب ارث باواو متحد بوده ویامستحق کل متروکه گردد مثل جد که به وجود اب یاجده که به وجود ام(مادر) به اساس اتحاد درسبب ارث ازمیراث محروم میگردد وبرادر که بوجود پدربا وجود عدم اتحاد سبب درارث ازمیراث محروم میشود زیراوقتي واسطه تمام ترکه رامالك گردد براي شخصیکه توسط اوبه میت منسوب گردیده چیزي باقي نمیماند که آنرا مستحق شود.

امااین اصل براولاد مادرکه توسط او به میت منسوب میشود وبوجوداو درجمله ورثه ازمیراث محروم نمیگردند قابل تطبیق نیست زیراازیك طرف اتحاد درسبب ارث بین مادرکه به اساس امومت مستحق میراث میباشد وبرادرکه به اساس اخوت مستحق میراث است موجودنیست از طرف دیگر سهم مادر تمام ترکه را دربرنمیگیرد تاازآن چیزي براي اولادام(مادر) باقي نماند وازمیراث محروم گردند .

2- وارث بعید طوریکه درعصبات نیز ذکرگردیدبوجود وارث قریب ازمیراث محروم میگردد یعني وارثي که بامیت قرابت بیشتروقوي داشته باشد ازوارثي که بامیت قرابت ضعیف دارد حق قدامت دراستحقاق میراث دارد.

این قاعده طوریکه برعصبات تطبیق میشود برذوي الفروض نیز قابل تطبیق است.

فرق بین حجب ومنع :

درمبحث موانع میراث ذکرگردید که هرگاه مانعي ازموانع میراث چون قتل واختلاف دین بین وارث ومورث موجود شود وارث نمیتواند ازمورث خود میراث گیرد وازمیراث محروم میگردد .

درموضوع حجب نيز تذكررفت كه احياناً وجودشخصي برشخصي ديگري دراستحقاق ميراث تاثيري راوارد ساخته يااورابصورت كلي ازميراث محروم ميسازد وياسهم اورااز سهم اعلي به سهم ادني انتقال ميدهد لذا حجب ومنع تقاربي درمفهوم لغوي باهم دارد اما نظر به مفهوم اصطلاحي آن نزد علماء ميراث بين حجب ومنع فرق هاي ذيل موجوداست:

1- محجوب ياشخصيكه بوجود شخصي ديگري ازميراث محروم ميگردد اهليت استحقاق ميراث راداشته هرگاه شخصي كه توسط اواز ميراث محروم گرديده موجود نباشد ميتواند از تركه ميت ميراث گيرد امامنوع يا شخصي كه بوجود مانعي ازموانع شرعي ازميراث محروم ميگردد اهليت استحقاق ميراث رااز دست ميدهد ودرهيچ صورت مستحق ميراث نميباشد اگرچه ميت وارثي ديگري هم نداشته باشد.

2- محجوب ياشخصي ديگري كه به وجودشخص ديگر ازميراث محروم گرديده اگرچه خوداو از ميراث محروم است شخصي ديگري را به حجب حرمان ياحجب نقصان محجوب گردانيده ميتواند اما وجود ممنوع ياشخصي كه بوجودمانعي ازموانع شرعي ميراث ازتركه ميت محروم گرديده باشد درجمله ورثه حكم عدم راداشته نزدعلماء احناف شخصي ديگري را بحجب حرمان يا نقصان محجوب گردانيده نميتواند يا به عباره ديگر نزدعلماء احناف وجود اودراستحقاق ميراث بر ورثه ديگر تاثيرنداردواما نزد ابن مسعود (رض) در حجب حرمان تاثير وارد ساخته نميتواند اما در حجب نقصان ياانتقال ورثه ازسهم اعلي به سهم ادني تاثير واردساخته ميتواند.

براي توضيح مطلب فوق به مثال هاي ذيل توجه شود:

شخصي وفات كرد ووارث او پدر،پسر،مادرپدرومادرمادرمادراست درين مثال پدرمستحق سدس (1/6) تركه وپسرمستحق باقي مانده تركه بعدازسهم پدراست ومادرپدربوجودپدرازميراث محروم ميگردد وباوجوداينكه خوداوازميراث محروم است مادرمادرمادر راكه جده بعيده است ازميراث محروم ميسازد.

زوجه وفات كرد ووارث اومادر،زوج،جدو3 برادرمادري است :

دراين مثال زوج مستحق نصف(1/2)تركه بوده وبرادران مادري بوجود جد ازميراث محروم ميباشد وباوجودآن سهم مادررا ازسهم اعلي ثلث (1/3)به سهم ادني سدس (1/6)انتقال ميدهد وبه اساس آن مادرمستحق سدس (1/6) تركه ميشود ومتباقي بعد ازسهم زوج ومادررا جدطوري عصوبت به ميراث ميگيرد.

شخص مسلمان وفات نمود وازاوزوجه،مادر،دونفر برادرعلاتي وپسرغيرمسلمان باقي ماند.

نزد علماءاحناف پسرغيرمسلمان نظر به اختلاف دين بامورث ازاوميراث گرفته نميتواند ووجوداو درسهم ويا محروميت ورثه ديگر ازميراث تاثيري وارد كرده نميتواند بناءً زوجه مستحق ربع (1/4)تركه ،مادرمستحق ثلث (1/3)تركه باساس فرضيت بوده ومتباقي تركه را برادران علاتي به اساس عصوبت مالك ميشود.

ونزد ابن مسعود(رض)پسرغيرمسلمان ازمورث خود ميراث گرفته نميتواند اما سهم زوجه را ازربع (1/4)به ثمن انتقال ميدهد ولي كسي راازميراث محروم نميسازد بناءً نزداوزوجه مستحق ثمن (1/8)تركه

ومادر مستحق سدس (1/6)ترکه به اساس فرضيت ميباشد ومتباقي ترکه بعد ازسهم ذوي الفروض رابرادران علاتي طورعصوبت مالك ميگردند.

قانون مدني افغانستان حجب راموردد بحث قرار داده ، تعريف ، اقسام ،واحکام آنرا درميراث چنين بيان مينمايد:

ماده‌ء(2024)

حجب آنست که شخصي اهليت ارث راداشته مگرنسبت موجوديت وارث ديگر مستحق ارث نميگردد.محجوب باعث محجوبيت وارث ديگر ميگردد.

ماده‌ء(2025)

حجب بدو نوع است:

1- حجب نقصان که باعث تقليل حصه‌ء مستحقه ارث ميشود.

2- حجب حرمان که بصورت کلي ازميراث محروم ميشود.

ماده‌ء(2026)

کسيکه به سبب يکي ازموانع ميراث ازارث محروم گردد باعث حجب هيچ يك ازورثه شده نميتواند.

ماده‌ء(2027)

شش نفر ازورثه هيچ گاه به حجب حرمان مواجه نمي شود وآنها عبارت اند از پدر،مادر،پسر،دختر،زوج وزوجه.

ماده‌ء(2028)

حجب نقصان برپنج نفر ورثه واردميشود که آنها عبارت اند از مادر،دخترپسر،خواهر اعيانی ،خواهرعلاتي،زوج وزوجه.

ماده‌ء(2029)

پدرباعث حجب جد ميگردد.خواه ازطريق فرض مستحق ارث شود يا از طريق عصوبت يا هردو.

ماده‌ء(2030)

مادرميت باعث حجب جدات ازميراث ميشود ،اعم ازاينکه جده پدري باشد يامادري يا ازطرف جد.

ماده‌ء(2031)

پسرباعث حجب پسرپسروهمچنان هرپسرپسر که درجه او قريبتر باشد،باعث حجب پسرپسري ميگرددکه درجه او بعيد تر باشد.

ماده‌ء(2032)

خواهران وبرادران عيني باشند ياپدري يامادري به موجوديت پدروجد وپسروپسرپسر گرچه درجه شان تنزيل يابد،ازميراث محروم ميشوند.

ماده‌ء(2033)

برادرپدري به موجوديت برادر عيني وخواهر عيني ايکه عصبه باغيرگردد،محجوب ميشود.

ماده(2034)

پسربرادرعيني بواسطه هفت نفر ازورثه محجوب ميشود وعبارت اند از پدر،جد،پسر،پسرپسر،برادرعيني ،برادرپدري وخواهرعيني ياپدري ايکه عصبه باغيرگردد.

ماده(2035)

پسربرادرپدري علاوه برهفت نفر مندرج ماده(2034)اين قانون به موجوديت پسر،برادرعيني نيز محجوب ميشود.

ماده(2036)

برادران مادري به موجوديت شش نفر ازورثه محجوب ميشوند که عبارت اند از پدر،جد،پسر،پسرپسر،دختراصلي ودخترپسر.

ماده(2037)

کاکاي عيني بوجود ده نفرازورثه محجوب ميشود که عبارت انداز پدر،پسر،پسرپسر،برادرعيني ،برادرپدري ،خواهرعيني ياپدري، مشروط براينکه هردونوع خواهر عصبه شوند وپسربرادرعيني ياپدري.

ماده(2038)

پسرکاکاي عيني باموجوديت وارثين مندرج مواد (2036)و(2037) اين قانون محجوب ميگردد.وهمچنان باوجودکاکاعيني محجوب ميگرددوپسرکاکاي پدري علاوتاً براشخاص مندرج اين ماده باپسرکاکاي عيني محجوب ميشود.

ماده(2039)

هرگاه دختران صلبي ميت بادختران پسرميت اجتماع نمايند ودختران حايز دوثلث ارث شوند،دختران پسرساقط ميشوند.مگراينکه پسرپسر موجودگردد.دراين صورت پسرپسر آنراعصبه ميسازد.مشروط براينکه دردرجه اويا درجات پائينتر باشند،واين پسر پسر دختران پسر را که دردرجه پائينتر از اوقرار دارند،محجوب ميسازد.

ماده(2040)

هرگاه خواهران عيني دوثلث متروکه يا بيشتر ازآن را حايز شوند، خواهران پدري ساقط ميشوند.مگراينکه باآنها برادر پدري وجود داشته باشد،درين صورت به واسطه آن عصبه ميگردند.

ماده(2041)

هرگاه خواهرعيني نصف متروکه راحايزگردد خواهران پدري ساقط نگرديده ششم حصه متروکه را مستحق ميشوند.

فصل پنجم

اصول مســائل میــــراث

مخارج فروض وطریقه تقسیم ترکه :

فروض (سهام معینه) درشریعت اسلامی چناچه قبلاً ذکر گردید شش سهم است که عبارت اند از

نوع اول: نصف 1/2 ربع 1/4 وثمن 1/8

نوع دوم: ثلث 1/3 ثلثان 2/3 وسدس 1/6 .

ازینکه سهام معینه همه اعداد کسری میباشند برای بد ست آوردن سهام مذکور باید از مخارج این کسرها استفاده نموده وسهم را از مخرج آن بدست آریم طور مثال : هرگاه بخواهیم نصف یک چیزرا بدست آریم باید آنرا از عدد 2 بدست آریم واگر بخواهیم ثلث یک چیز را بدست آریم باید آنرا از عدد 3 بدست آریم وامثال آن مانند سدس از 6 وثمن از 8 .

درصورت که میت یک نفر ورثه داشته باشد ضرورت به تقسیم ترکه احساس نمیشود وتمام ترکه را اومالک میگردد.

هرگاه وارث تمام ترکه را مالک شده نتواند درآن صورت سهم وارث از مخرج کسریکه سهم اورا تعین مینماید داده میشود ومتباقی آنرا به جهت ویا شخص که ارتباط داشته باشد داده میشود یعنی مخرج کسریکه سهم از آن تعین میشود اصل مسئله قرارمیگیرد مثلا: سدس (1/6) هرگاه سهم وارث سدس ترکه باشد عدد 6 اصل مسئله قرار میگیرد و سهم او از آن داده میشودومتباقی 5 سهم دیگر به جهت یا شخص دیگرکه ارتباط داشته باشد داده میشود.

اما اگر ورثه اشخاص متعدد باشند برای تعین سهم هروارث ضرورت به تقسیم ترکه ومعرفت عددیکه اساس تقسیم قرار گیرد احساس گردیده که در اصطلاح علماء میراث این عدد بنام اصل مسئله یاد میشود.

برای شناخت اصل مسئله ویا عددیکه ازآن سهام ذوی الفروض به صورت صحیح بدست آید واساس تقسیم ترکه قرار گیرد ، سهام ورثه را ابتداء بدونوع تقسیم کردند:

نصف 1/2 ربع 1/4 ثمن 1/8

ثلثان 2/3 ثلث 1/3 سدس 1/6

هرگاه ورثه میت اشخاص باشند که سهام شان از یک نوع مثلاً نوع اول باشد کوچک ترین عددیکه سهم هر وارث از آن بدون کسر بدست آید اصل مسئله قرار میگیرد وازآن سهم هر وارث داده میشود مثلا در صورت که ورثه مستحق سهام نصف ربع وثمن باشند اصل مسئله عدد8 قرار میگیرد وازآن سهم هر

وارث داده میشود زیراعددیکه سهم تمام ورثه ازآن بدون کسر بدست آید عدد 8 میباشد وسهام تمام ورثه ازآن بدون کسربدست میاید.

هرگاه ورثه اشخاص مستحق نوع دوم باشند (مانند نوع اول) کوچکترین عددیکه سهم تمام ورثه ازآن بدون کسر بدست آید اصل مسئله قرارمیگیرد مثلاً هرگاه در مسئله ثلثان وثلث یکجا شود اصل مسئله عدد 3 قرار میگیردکه سهم تمام ورثه ازآن بدون کسر بدست میاید وهرگاه در مسئله ثلثان ، ثلث وسدس یکجاشود اصل مسئله عدد 6 قرار میگیرد زیرا کوچکترین عددیکه سهم هروارث ازآن بدون کسربدست آید عدد 6 میباشد وتمام سهام از آن بدون کسر بدست میاید.

هرگاه ورثه متشکل از اشخاص باشند که مستحق نوع اول ونوع دوم باشند اصل مسئله قرار ذیل میباشد:

هرگاه نصف از نوع اول با کل نوع دوم ویابعض آن یکجا شود اصل مسئله عدد 6 قرار میگیرد واز آن سهم ورثه داده میشود هرگاه ربع از نوع اول با کل نوع دوم ویا بعض آن یکجاشود اصل مسئله عدد 12 قرار میگیرد هرگاه ثمن از نوع اول با کل نوع دوم ویا بعض آن یکجا شود اصل مسئله عدد 24 قرار میگیرد برای روشن شدن بهترموضوع به مثال های ذیل توجه نمائید :

زوجه وفات نمود ازاو زوج و مادر باقی ماند مثل:

زوجه متوفی:

ورثه :	**زوج**	**مادر**
فروض:	**1/2**	**1/3 اصل**
مسئله 6:		
سهم هر وارث ازاصل مسئله :	**3**	**1- 2**

درمثال فوق نصف 1/2 ازنوع اول بهمراه ثلث ازنوع دوم یکجا شده که اصل مسئله عدد 6 قرارگرفته وسهم ورثه از آن بدون کسر بدست آمده است که درینجا سهم زوج 3 سهم از مجموع شش سهم تمام متروکه وحصه مادر نیز 3 سهم که مادر دو سهم را به اساس فرضیت و1 سهم را به اساس رد مستحق شده است

مثال دوم:

زوجه وفات نمود واز او زوج 2 پسر ،مادر وپدرباقیماندمثل:

زوجه متوفی:

ورثه :	**زوج**	**2 پسر**	**پدر**	**مادر**
فروض :	**1/ 4**	**عصبه**	**1/6**	**1/6**
اصل مسئله 12:				

سهم هروارث ازاصل مسئله:

3	5	2	2

درمثال فوق ربع از نوع اول به همراه سدس ازنوع دوم یکجا شده که اصل مسئله عدد 12 قرار گرفته است وازآن سهم ورثه به صورت عدد صحیح بدست آمده است که سهم زوج 3 سهم وسهم پسران متباقی که مساوی است به 5 سهم وسهم مادروپدر هریک ، دو دو سهم میباشد که مجموع سهام ورثه دوازده سهم شد که تمام متروکه نیز به دوازده سهم تقسیم شده بودوسهام تمام ورثه از آن بدون کسر بدست آمده است.

مثال سوم :

زوج وفات نمود وورثه او عبارت است از زوجه ، 2 پسر ومادر مثل:

زوج متوفی:

ورثه :	**زوجه**	**2 پسر**	**مادر**
فروض :	**1/8**	**عصبه**	**1/6**

اصل مسئله:24

سهم هروارث از اصل مسئله :

3	17	4

درمثال فوق ثمن از نوع اول به همراه سدس از نوع دوم یکجاشده واصل مسئله عدد 24 قرار گرفته که سهم زوجه 3 سهم از 24 سهم وسهم مادر 4 سهم از 24 سهم ومتباقی 17 سهم دیگر حق پسران میت میباشد قرارکه دیده میشود سهام تمام ورثه ازآن بدون کسر بدست آمده است.

بناءً اعداد که اصل مسئله قرارمیگیرد عبارت است از : 2 – 3 – 4 – 6 – 8 – 12 – 24 .

قابل ذکر است که اگر میت ورثه ذوی الفروض نداشت وعصبه درجمله ورثه بود از دوحال خالی نیست : یا اینکه تمام ورثه مذکر اند ویا مونث . درصورت که تمام ورثه مذکر باشد تعداد ورثه اصل مسئله قرار میگیرد ومتروکه بالایشان مساویانه تقسیم میگردد .

هرگاه درجمله ورثه مونث موجود باشد متروکه طوری بین شان تقسیم میگردد که دوحصه برای مذکر ویک حصه برای مونث داده میشود وبرای تقسیم ترکه باید هر نفر مذکر دونفر محسوب گردد ومجموع تعداد اصل مسئله قرار گیرد مثلاً هرگاه ورثه 3 نفر مرد وهفت نفر زن باشد 3 نفر مرد شش نفر محسوب میشود وبه همراه 7 جمع میشود که مجموع آن 13 میشودوهمین عدد13 اصل مسئله قرار گرفته متروکه میت به 13 سهم تقسیم میگردد ودو دو سهم برای مردها ویک یک سهم برای زنها داده میشود.

نسبت های چهارگانه درعلم میراث:

نسبت های چهارگانه را که علماء میراث در تالیفات خود برای بدست آوردن اصل مسئله ذکر نموده اند که ازآن سهم هروارث بدون کسر بدست آید عبارتند از:

– تماثل.

– تداخل .

– توافق .

– تباین .

تماثل عبارت از هم مثل بودن مخرج کسرها است یعنی وقتی که مخارج کسر های که از آن سهم هروارث بدست میاید هم مثل باشند مثل : 2/3 و1/3 – که مخارج هردو عدد 3 میباشد .

هرگاه عددرا به عدد دیگر نسبت کنند پس اگر این عدد به نسبت آن دیگر عینش باشد هریکی را به نسبت دیگر مماثل او باید شمردواین نسبت یعنی عینیت راکه میان هردو هست تماثل نامند چنانچه 2 و2 – 3 و3 - 7 و 7و ....

تداخل : عبارت از این است که عدد خورد شامل عدد بزرگ ویا جزء آن باشد بعبارت دیگر هرگاه عدد بزرگ بر عدد خورد طوری تقسیم گرددکه از آن چیزی باقی نماند نسبت که بین عددهااست تداخل نامیده میشود.

تداخل عبارت ازآنست که عدد بزرگ دویا چند برابر عدد کوچک باشد که هرگاه بر عدد کوچک مثل یا امثال آنرا اضافه نمائیم برابر عدد بزرگ شود ویا عدد کوچک را دویا چند بار از عدد بزرگ تفریق نمائیم به اندازه عدد کوچک گردد واگر یک بار دیگر آنرا تفریق نمائیم کاملاً از بین برود وچیزی ازآن باقی نماند.مانند 9 و3 که هرگاه بالای عدد 3 دومرتبه عدد 3 را اضافه نمائیم 9 میشود وهمچنان اگر عدد 3 را دومرتبه از عدد 9 منفی نمائیم 3 باقی میماند واگر 3 را باز ازآن منفی نمائیم کاملاً از بین میرود وچیزی باقی نمیماند .

توافق :عبارت ازآنست که دوعدد دربین خود قابل تقسیم نباشد مگر به یک عدد سوم قابلیت تقسیم راداشته باشند مانند 9 و6 . ازینکه عدد 9 و6 دربین خود قابل تقسیم نبوده ولی به یک عدد سوم که عبارت از 3 است هر دو قابل تقسیم میباشد مثل :

$9 \div 3 = 3$

$6 \div 3 = 2$

طوری که مشاهده میشود هردوعدد(9 و 6)به عدد سوم که عبارت از 3 است قابل تقسیم میباشند.

تباین :عبارت ازآنست که دوعدد بین همدیگرقابل تقسیم نبوده ونیز به یک عدد سوم قابلیت تقسیم را نداشته باشند مثل 4 و5 این دوعدد نه بین خود قابل تقسیم اند ونه به کدام عدد سوم قابلیت تقسیم را دارند بناء اعداد مذکورمتباین بوده .

هرگاه درمسئله اعداد مماثل وجود داشته باشد برای استخراج سهام ورثه یکی ازآن انتخاب میشود مثلاً دریک مسئله 1/3 و 2/3 اصل مسئله عدد 3 انتخاب میشود وسهم هر وارث از آن بدون کسر بدست میاید .

- هر گاه در مسئله اعداد باشد که بین خود تداخل داشته باشند برای استخراج اصل مسئله عدد بزرگ اصل مسئله قرار میگیرد مثلاً : 1/2 و 1/4 و 1/8 که در یک مسئله باشد عدد 8 اصل مسئله انتخاب میشود زیرا سهام ورثه از آن بدون کسر بدست میاید وهمچنان 1/3 و2/3 و1/6
که دریک مسئله باهم جمع شود اصل مسئله عدد 6 قرار میگیرد زیرا سهام ورثه از آن بدون کسر بدست میاید.

تصحیح

تصحیح عبارت از خورد ترین عدد است که سهم هروارث از آن بصورت عدد صحیح بدست آید.
هرگاه سهم ورثه ازا اصل مسئله به صورت درست بالای آنها قابل تقسیم نباشد عملیه حسابی که بنام تصحیح یاد میشود اجرامیگردد .
برای تصحیح مسایل علماءمیراث اصول هفتگانه را وضع نموده اند که سه آن بین رؤس(تعداد ورثه) وسهام بوده وچهار آن بین رؤس ورؤس میباشد که قرار ذیل به شرح آن میپردازیم:
اصول سه گانه بین رؤس وسهام:
1 – هر گاه تعداد ورثه بیش از یک صنف ویک نفر باشد وسهام بین ایشان بصورت درست قابل تقسیم باشد ضرورت به تصحیح مسئله نبوده . مثلاً شخص وفات نماید واز اوپدر،مادر ودودختر باقی بماند مثل:

ورثه	**پدر**	**مادر**	**2 دوختر**
فروض:	**1/6**	**1/6**	**2/3**
اصل مسئله: 6			
سهم هروارث از اصل مسئله :	**1**	**1**	**4**

درمثال فوق سهم پدر ومادر بالای آنها بدون کسر قابل تقسیم بوده که ضرورت به تصحیح دیده نمیشود وهمچنان سهم دختران میت که 4 سهم است بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم بوده که هیچ ضرورت به تصحیح دیده نمیشود.
2 – هرگاه سهم ورثه با لای آنها قابل تقسیم نباشد دیده شود که آیا سهم یک نوع یا یک صنف بالای آنها قابل تقسیم نیست ویا بیشتر؟ هرگاه سهم یک صنف بالای آنها قابل تقسیم نباشد دیده میشود که بین سهام ورؤس (تعداد ورثه) کدام یک از نسبت های توافق ، تماثل تباین موجود است هرگاه سهم ورثه دربین خودشان بصورت درست قابل تقسیم نباشد مگر به یک عدد سومی قابل تقسیم باشد که به اصطلاح علماء میراث بنام توافق یاد میشود ، تعداد ورثه آن نوع به آن عدد (وفق) تقسیم شده حارج قسمت در اصل مسئله ویا عول آن اگرمسئله عولی باشد ضرب میشود حاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد مثلاً اگر شخصی وفات نماید وازاو پدر ، مادر وده (10) دختر باقی بماند .مثل:

ورثه :	**پدر**	**مادر**	**(10) دختر**
فروض :	**1/6 وعصوبت**	**1/6**	**2/3**

اصل مسئله : (6)

سهم هروارث ازاصل مسئله:- 1 1 4

مضروب : 5

تصحیح : 30

درمثال فوق سهم پدرومادریک یک سهم است وبالای آن بصورت درست قابل تقسیم میباشد ضرورت به تصحیح مسئله دیده نمیشود .اما تعداد دخترها 10 نفر وسهم آنها 4است که بصورت درست بالای آنها قابل تقسیم نیست زیرا اگر سهم بالای آنها تقسیم شود کسر میکند بناءً ضرورت به تصحیح مسئله دیده میشود که باید عملیه تصحیح اجرا گردد بناءً وقتی که بین سهام وروٌس نظر انداخته شود دیده میشود که تعداد دختر ها 10 وسهم آنها 4 است بناءً دربین خود قابل تقسیم نبوده اما به یک عدد سومی که عبارت از دو(2) است هردوی آنها قابل تقسیم میباشند بناءً تعداد ورثه به آن عدد (2) تقسیم شده خارج قسمت در اصل مسئله ضرب میشود .

.10÷2 = 5 × 6 =30

عدد 30 تصحیح مسئله بوده که از آن سهم هر وارث به صورت درست بدست میاید.

طریقه بدست آوردن سهم هر وارث از تصحیح مسئله

بعد از تصحیح باید سهم هروارث در مضروب (عدد که در اصل مسئله ضرب گردیده) ضرب گردد وحاصل ضرب عبارت از سهم هر وارث از اصل مسئله میباشد.

سهام ورثه فوق قرار ذیل است :

سهم پدر عبارت است از : 5 = 5 × 1

سهم مادرعبارت است از : 5 = 5 × 1

سهام دختران عبارت است از : 2 = 10 ÷20 = 5 × 4

سهم هردختر از تصحیح مسئله 2 سهم میباشد.

3 – هرگاه سهم یک صنف بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم نباشد ودر بین سهام وروٌس توافق نیز دریافت نگردد یعنی تباین موجود باشد تعداد ورثه آن نوع دراصل مسئله ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد مثلاً شخص وفات نماید وازاو زوج ، جده وسه نفر خواهران اخیافی (مادری) باقی بماند مثل :

ورثه:	**زوج**	**جده**	**3 خواهران اخیافی**
فروض :	**1/2**	**1/6**	**1/3**

اصل مسئله : 6

سهم هروارث ازاصل مسئله:

3 1 2

مضروب : 3

تصحیح : 18

درمثال فوق تعداد خواهران اخیافی 3 نفر وسهم آنها 2 میباشد که بین 3 و2 تباین وجود دارد زیرا 3 و2 بالای هم قابل تقسیم نبوده وهمچنان به یک عدد سومی قابلیت تقسیم را ندارند ، بناءً تعداد ورثه در اصل مسئله ضرب میشود که حاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد .

$3 \times 6 = 18$

سهم زوج ازتصحیح مسئله : $3 \times 3 = 9$

سهم جده از تصحیح مسئله : $1 \times 3 = 3$

سهم خواهران اخیافی از تصحیح مسئله : $2 \times 3 = 6 \div 3 = 2$

سهم هر خواهر 2میباشد .

اصول چهار گانه بین رؤس ورؤس:

هرگاه سهم دو ویا بیشتر ازدوصنف بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم نباشد ابتداء باید دیده شود که رؤس دربین خود در کدام تناسب عددی یعنی تماثل ، توافق ، تداخل ، یا تباین قراردارند که درین حال مسئله از چهار حالت خالی نخواهد بود:

1 – رؤس بین همدیگر مماثل میباشند که درینصورت یکی از آن در اصل مسئله ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت ازتصحیح مسئله میباشد . وعدد که در اصل مسئله ضرب شده عبارت از مضروب مسئله میباشد.

قابل ذکر است که هرگاه بین رؤس وسهام یک صنف ویابیشتر ازآن توافق وجود داشته باشد ابتدا ء باید تعداد ورثه به آن عدد تقسیم شود وبعد بین خارج قسمت وروٴس دیگر نظر انداخته شود ، درصورت تماثل با رؤس دیگر یکی از آنها در اصل مسئله ضرب میشود که مثال اینصورت درمثال اول درپائین ذکر شده است .

2 – رؤس بین همدیگر تداخل میداشته باشند یعنی عدد خورد شامل عدد کلان ویا جزء آن میباشد مثل 6 و2 ویا 9 و3 که درین صورت عدد کلان در اصل مسئله ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد وعدد کلان که در اصل مسئله ضرب شده عبارت از مضروب مسئله میباشد .

3 – رؤس بین همدیگر توافق میداشته باشند یعنی دربین خود قابل تقسیم نبوده به یک عدد سومی قابل تقسیم میباشند که درین حالت یکی از آن رؤس به آن (عدد که هردورؤس به آن توافق دارند) تقسیم شده ودردیگرش ضرب میشود وبعداً دیده شود که بین حاصل ضرب (هردورؤس) ورؤس سوم،چه نسبت از توافق وتباین وجوددارد هرگاه توافق داشته باشند رؤس سوم به آن عدد تقسیم شده ووفق آن دراول ضرب میشود وحاصل ضرب در وفق رؤس چهارم درصورت توافق ضرب میشود و به همین ترتیب .... وحاصل ضرب همه رؤس عبارت ازمضروب مسئله میباشد که دراصل مسئله ضرب میشود.وحاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد . البته قابل ذکر است که درصورت که یک از رؤس به همراه دیگران تباین داشته باشد حاصل ضرب در تعداد آن ضرب میشود طور مثال درمسئله 8 ، 6 و 5 باشد که

درین صورت یکی از اعداد 8 و6 به 2 که وفق هردو میباشد تقسیم شده وخارج قسمت دردیگرش ضرب میگردد وبعد حاصل ضرب در عدد 5 ضرب میشود .مثل:

$8 \div 2 = 4 \times 6 = 24 \times 5 = 120$

4 – هرگاه رؤس بین همدیگر توافق نداشته باشند، تباین داشته باشند همه آنها در یکدیگر ضرب میشود که حاصل ضرب عبارت از مضروب مسئله بوده که در اصل مسئله ضرب میشود و حاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد مثلاً در یک مسئله 9 ، 7 ، 5 موجود باشد هرکدام اینها در یک دیگرضرب میشوند .

برای روشن شدن بهتر موضوع به مثال های ذیل توجه شود :

مثال اول (تماثل) :

ورثه :	6 دختر	3 جده	3 کاکا
فروض :	2/3	1/6	عصبه
اصل مسئله : 6			
سهم هروارث از اصل مسئله	4	1	1

درمثال فوق رؤس عبارت از 6 ، 3 ، و3 میباشد درینجا دختران میت 6 نفر وسهم شان 4 هست که آنها دربین خود قابل تقسیم نبوده به عدد سوم قابل تقسیم میباشند که عبارت از 2 است بناءً تعداد دختران به 2 تقسیم شده که خارج قسمت عبارت از 3 میباشد ورؤس دختران نیز 3 شده ووقتی که به تمامی رؤس نظر انداخته شود دیده میشود که همه آنها 3 است بناءً یکی از آنها در اصل مسئله ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد.

$3 \times 6 = 18$

سهم دختران عبارت است از : $12 = 3 \times 4$ که سهم هردختراز آن بدون کسر بدست میاید وسهم هردختر عبارت است از 2 سهم.

سهم جدات عبارت است از : $3 = 3 \times 1$ که سهم هر جده مساوی است به یک سهم.

و همچنان سهم کاکاها عبارت است از: $3 = 3 \times 1$ که سهم هرکاکا مساوی است به یک سهم.

مثال دوم تداخل :

ورثه :	**4 زوجه**	**3جده**	**12 کاکا**
فروض :	**1/4**	**1/6**	**عصبه**
اصل مسئله : 12			
سهم هروارث از اصل مسئله : 3		**2**	**7**
مضروب : 12			
تصحیح : 144			

در مثال فوق تعداد زوجات 4 نفر وسهم آنها که بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم نبوده متباین میباشد وتعداد جدات 3 وسهم آنها 2 که بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم نبوده متباین میباشد و همچنان تعداد کاکا ها 12 نفر وسهم شان 7 بوده که بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم نبوده متباین میباشد بناءً تمام رؤس (تعداد ورثه) یاداشت میگردد که اعداد یادداشت شده عبارت است از 4 ، 3 و12 میباشد هرگاه بین اعداد مذکور نظر انداخته شود دیده میشود که عدد 3 و4 در عدد دوازده شامل است بناءً عدد 12 که عدد بزرگ است، در اصل مسئله ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد .

$12 \times 12 = 144$

سهم ورثه از تصحیح مسئله عبارت است از :

سهم زوجات :

$3 \times 12 = 36$

سهم هر زوجه عبارت است از :

$36 \div 3 = 12$

سهم جدات عبارت است از :

$2 \times 12 = 24 \div 3 = 8$

وسهم کاکاها عبارت است از :

$7 \times 12 = 84 \div 12 = 7$

مثال سوم توافق :

ورثه :	**4 زوجه**	**18 دختر**	**15 جدة**	**6 کاکا**
فروض :	**1/8**	**2/3**	**1/6**	**عصبه**

اصل مسئله :24

سهم هروارث از اصل مسئله

3	**16**	**4**	**1**

درمثال فوق تعداد زوجات 4 نفر وسهم آنها 3 است که بین رؤس (تعداد ورثه) وسهام تباین وجود دارد بناءً تعداد ورثه یادداشت میگردد و همچنان تعداد دختران 18 وسهم آنها 16 میباشد که بین خود توافق دارند بناءً تعدادآنها به وفق آن تقسیم شده بعد وفق آن یاد داشت میگردد وتعداد جدات 15 وسهم شان 4 است که بین خود تباین دارند بناءً تعداد آنها یادداشت میگردد وتعداد کاکا ها 6 وسهم آنها 1 است که این هم بین خود تباین دارد بناءًیادداشت میگردد ووقتی که به تعداد رؤس یادداشت شده نظر انداخته شود دیده میشود که تعداد یادداشت شده عبارت است از 4 ، 6 ، 9 و 15 درینجا رؤس یادداشت شده را بین همدیگرمورد ارزیابی قرار میدهیم که درکدام تناسب عددی قرار دارند دیده میشود که عدد 4 و6 باهم توافق به نصف دارند بناءًیکی از آن دوعدد به وفق آن تقسیم شده وخارج قسمت در دیگرش ضرب

میشود که درینجا عدد 4 را به وفق آن (2) تقسیم نموده در عدد دومی (6) ضرب مینمائیم بعداً حاصل ضرب را با عدد دیگر (سومی) مورد ارزیابی قرار میدهیم دیده میشود که حاصل ضرب (12) به همراه عدد سومی (9) توافق به ثلث دارند یعنی هردوی آنها به یک عدد سوم قابل تقسیم هستند بناءً یک از اعداد را به آن تقسیم نموده خارج قسمت را در دیگرش ضرب مینمائیم که درینجا یکی آنرا به وفق آن تقسیم مینمائیم ودردیگرش ضرب مینمائیم که حاصل ضرب عبارت از 36 میشود وبعداً بین عدد 36 و15 نظر انداخته میشود دیده میشود که هردوی آنها توافق به ثلث دارند بناءً ثلث یکی از آنهارا در دیگرش ضرب مینمائیم وحاصل ضرب عبارت از مضروب مسئله بوده که عبارت است از : 180 وهمین مبلغ را در اصل مسئله (24) ضرب مینمائیم که حاصل ضرب عبارت از 4320 وبه همین اساس سهام تمام ورثه بین آنها به صورت درست قابل تقسیم میباشد .

سهام ورثه از تصحیح مسئله عبارت است از:

سهم زوجات عبارت است از :

$3 \times 180 = 540$

سهام دختران عبارت است از:

$16 \times 180 = 2880$

سهام جدات عبارت است از :

$4 \times 180 = 720$

سهام کاکا ها عبارت است از :

$1 \times 180 = 180$

مثال چهارم تباین :

ورثه :	**2 زوجه**	**6جده**	**10 بنت**	**7 کاکا**
فروض :	**1/8**	**1/6**	**2/3**	**عصبه**
اصل مسئله :24				
سهم هروارث ازاصل مسئله :	**3**	**4**	**16**	**1**

درمثال فوق تعداد زوجات دونفر وسهم آنها 3 که بصورت درست بالای آنها قابل تقسیم نیست بناءً تعداد آنها یاداشت میگردد .

تعداد جدات 6 نفر وسهم آنها 4 سهم است که بصورت درست بالای آنها قابل تقسیم نیست اما دربین رؤس وسهام توافق وجود دارد که هردو به یک عدد سوم (2) قابل تقسیم میباشند بناءً تعداد ورثه را به آن عدد (2) تقسیم ووفق آن (خارج قسمت) یاداشت میگردد .

تعداد دختران 10 وسهم آنها 16 است که این هم بصورت درست بالای آنها قابل تقسیم نیست اما به یک عدد سومی قابل تقسیم میباشد که عبارت اند از (2) بناءً تعداد ورثه به آن (2) تقسیم ووفق آن(خارج قسمت) یاداشت میگردد .

تعداد کاکا ها(7) وسهم آن(1)که بین سهم و رؤس تباین وجود دارد بناءً تعداد ورثه یاداشت میگردد ووقتی که بین اعداد یاداشت شده (2 ، 3 ، 5 و 7) نظر اندازیم میبینیم که همه بین همدیگر تباین دارند بناءً تمامی آنها را دریکدیگر ضرب مینمائیم که حاصل ضرب عبارت از مضروب مسئله میباشد وبعداً آنرا در اصل مسئله ضرب مینمائیم که حاصل ضرب عبارت از تصحیح مسئله میباشد .مثل :

$2 \times 3 = 6 \times 5 = 30 \times 7 = 210$.

عول

تعریف عول: عول در لغت به معانی ذیل آمده است:

1 - تجاوزاز حد وظلم آمده است چنانچه گفته میشود عال القاضی من الحکم (قاضی در حکم خود ظلم نمود)

2 - به معنای غلبه آمده است مثل: عال صبره (صبرش غلبه کرد)

3 - به معنای ارتفاع آمده است مثل : عال المیزان (ترازو بلند شد)

ودر اصطلاح عبارت اززیادت درمجموع سهام وتنقیص درحصه یا نصیب هر وارث از ترکه به تناسب زیادت مذکور میباشد .

موضوع عول برای اولین بار درزمان خلافت حضرت عمر (رض) بوقوع پیوست ودرمسئله میراثی که در آن زوج ودونفر خواهر اعیانی ورثه میت بودند به صحابه کرام گفتند : اگر به هر یک از ورثه حصه او از ترکه داده شود برای دیگری حصه کامل او نمیرسد برایم مشوره دهید که در مورد چه شود ؟ حضرت علی (رض) وزید بن ثابت (رض) به عول در مسئله مذکور مشوره دادند وحضرت عمر (رض) به اساس مشوره صحابه کرام حکم به عول را در موضوع صادر نمود واین حکم مورد تائید تمام صحابه کرام قرار گرفت وهیچ کسی به آن مخالفت نکرد بعد از انقضاء خلافت حضرت عمر (رض) ابن عباس (رض) به استناد دلائل مخالفت خودرا به این حکم اظهار نمود.

بخاطر جلو گیری از طول کلام از دلائل آن صرف نظر میکنیم .

اما سائر صحابه وفقهای مذاهب چهار گانه عول را در مسائل میراثی نظر به دلائل قابل تطبیق میدانند .

که از دلائل فوق نیز به خاطر جلوگیری از طول کلام وضیقی وقت صرف نظر مینمائیم.

قانون مدنی افغانستان نیز موضوع عول را مورد تطبیق قرار داده ودر ماده 2011 دراین مورد چنین حکم مینماید : (هرگاه حصص صاحبان فروض بر متروکه بیشتر گردد ترکه بتناسب حصص آنها در میراث تقسیم میگردد .)

سهام مقدره ذوی الفروض چنانچه قبلا ذکر گردید عبارت است از:(1/2 – 1/4 – 1/8 – 1/3 – 2/3 – 1/6) واعدادیکه اصل مسئله قرار میگرفت واز آن سهم هروارث تعین میگردید عبارت بود از : (2 – 3 – 4 – 6 – 8 – 12 – 24)

چناچه ثابت گردیده است که در چهار عدد ازین اعداد عول صورت نمیگیرد وآن عبارت است از : (2 – 3 – 4 – 8) اما در سه عدد دیگر آن عول صورت میگیرد که عبارتند از : (6 – 12 – 24) .

بعض ازین اعداد یک عول وبعض چندین عول دارد که هرکدام آنرا بامثال بیان میکنیم :

عدد 6 : عدد 6 الی 10به صورت جفت وطاق عول مینماید که مثال های آن قرار ذیل است :

مثال عول 6 به 7 .

زوجه متوفی :

ورثه :	زوج	دوخواهر اعیانی
فروض :	1/2	2/3
اصل مسئله : 6		
سهم هر وارث اصل مسئله :	3	4
عول به : (7)		

مثال عول 6 به 8 :

متوفی زوجه :

ورثه :	زوج	2خواهر اعیانی	ام
فروض:	1/2	2/3	1/6
اصل مسئله :6			
سهم هروارث از صل مسئله :	3	4	1
عول به (8)			

مثال عول 6 به 9 :

زوجه متوفی :

ورثه :	زوج	2 خواهر اعیانی	دوبرادر اخیافی
فروض :	1/2	2/3	1/3

اصل مسئله : 6

سهم هروارث از اصل مسئله :

	3	4	2

عول به (9).

مثال عول 6 به 10 :

زوجه متوفی :

ورثه :	زوج	2 خواهر اعیانی	دوبرادر اخیافی	ام
فروض:	1/2	2/3	1/3	1/6

اصل مسئله : 6

سهم هروارث از اصل مسئله :

	3	4	2	1

عول به 10 :

عدد 12 به صورت طاق الی 17 عول مینماید یعنی عدد 12 سه عول دارد که عبارتند از:

(17 – 15 – 13)

مثال عول 12 به 13 :

زوج متوفی:

ورثه :	زوجه	خواهر اعیانی	ام
فروض :	1/4	1/2	1/3

اصل مسئله:12

سهم هروارث از اصل مسئله:

	3	6	4

عول به : (13)

مثال عول 12 به 15 :

زوج متوفی:

ورثه:	زوجه	دوخواهر اعیانی	خواهراخیافی	ام
فروض :	1/4	2/3	1/6	1/6

اصل مسئله : 12

سهم هروارث از اصل مسئله :

	3	8	2	2

عول به 15 .

مثال عول 12 به 17 :

زوج متوفی :

ورثه :	زوجه	مادر	دوخواهر پدری	دوخواهر مادری
فروض :	1/4	1/6	2/3	1/3

اصل مسئله: 12

سهم هروارث از اصل مسئله :

	3	2	8	4

عول به 17 .

مثال عول عدد 24 :

عدد 24 یک عول دارد که آن عبارت است از 27 مثل :

زوج متوفی:

ورثه :	زوجه	دودختر	مادر	پدر
فروض :	1/8	2/3	1/6	1/6

اصل مسئله : 24

سهم هروارث از اصل مسئله :

	3	16	4	4

عول به 27 :

عدد 24 به نزد جمهور فقهاء یک عول دارد اما نزد ابن مسعود رض به 31 نیز عول دارد وازینکه قانون مدنی افغانستان درمسئله عول قول جمهور را پذیرفته است چنانچه در ماده 2026 صراحت دارد ما نیز درینجا به آن اکتفا مینمائیم .

درمسئله میراثی که درآن عول صورت گرفته عدد که اصل مسئله قرار گرفته مدار اعتبار نبوده بلکه عول مسئله بعوض آن اصل مسئله قرار میگیرد ومتروکه به آن تقسیم میگردد بعد خارج قسمت در سهم هر وارث ضرب میشود که حاصل ضرب حصه هروارث از متروکه میت میباشد .

رد:

رد در لغت به معنی رفض ، صرف واعاده آمده است ودر اصطلاح علمائ میراث عبارت از تنقیص در اصل مسئله وزیادت در سهم ذوی الفروض میباشد وبعبارت دیگر عبارت از اعاده باقی مانده ترکه بعد از سهم ذوی الفروض بر آنها به تناسب سهم ایشان میباشد .

ردضد عول است زیرا عول زیادت در اصل مسئله وتنقیص در سهام ذوی الفروض میباشد ورد زیادت درسهم وتنقیص در اصل مسئله میباشد .برای تحقق رد سه شرط ضروری است :

1 – موجودیت ذوی الفروض .

2 – عدم دربرگیری سهام ذوی الفروض تمام متروکه را .

3 – عدم موجودیت عصبات درجمله ورثه.

ازینکه درمورد تقسیم دوباره ترکه باقیمانده برذوی الفروض نص صریحی از قرآن وسنت موجود نیست ، مورد اختلاف علماء قرار گرفته است. و نسبت ضیقی وقت از بیان اختلاف صرف نظر نمودیم وازینکه موضوع ما رسیده گی عملی به قضایای میراث است وآنچه مطابق قانون مدنی باشد به بیان آن خواهیم پرداخت.

اشخاص که رد به آنها صورت نمیگیرد عبارت است از زوجین ،اب وجد زیرا به نظر حضرت عمر(رض) وحضرت علی(رض) وسائر صحابه وتابعین وامام ابوحنیفه وامام احمد رد بغیر از زوجین ،اب وجد بر دیگر ذوی الفروض جواز دارد . قانون مدنی افغانستان مطابق آراء ونظریات اشخاص فوق الذکر حکم رد بغیراز زوجین ،اب وجد را صادر نموده است وهمچنان رد بر زوجین را در صورت که میت هیچ ورثه دیگر به غیر از زوجین ازذوی الفروض عصبات ذوی الارحام نداشته باشد حکم مینماید ودر ماده (2042) چنین آمده است:

(1 – هرگاه ذوی الفروض تمامی متروکه را در بر نگیرد وعصبه وجود نداشته باشد باقیمانده فروض به استثنای زوجین متناسب به حصص فروض بالای ذوی الفروض توزیع میشود.

(2 – اگر یکی از عصبه نسبی یایکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد باقیمانده متروکه بیکی از زوجین رد میگردد).

طریقه حل مسائل رد:

برای حل مسائل رد علماء میراث مسائل را به چهار نوع تقسیم کرده اند که قرار ذیل است :

اول اینکه درجمله ورثه میت یکی از زوجین قراردارد ویا نه؟درصورت که نداشته باشد ورثه میت متشکل از یک صنف است ویا بیشتر ازآن ؟

درصورت که زوجین درجمله ورثه قرار نداشته باشد دو صورت دارد :

1 – ورثه یک نفر است ویا بیشتر ازآن ، درصورت که ورثه یک نفرباشد تمام ترکه رابه اساس فرض ورد مستحق میشود که درین صورت به تقسیم ترکه نیازی دیده نمیشود. مثلاشخص وفات نماید وازاو یک دختر باقی بماند تمام ترکه را به اساس فرضیت ورد مالک میشود.

واگر تعداد ورثه بیش از یک نفروازیک صنف باشند ترک به اساس تعداد آنها مساویانه بالای آنها تقسیم میشود مثلا میت پنج نفردختر داشته باشد تعداد دختران اصل مسئله قرار میگیرد وهریک از دختران 1/5 ترکه را به اساس فرض ورد به میراث میگیرند .

خلاصه اینکه درمسئله میراثی که یکی از زوجین درجمله ورثه موجودنباشد وورثه متشکل از یک نوع یا یک صنف ذوی الفروض باشد ترکه به اساس تعداد ورثه تقسیم میگردد وتعداد ورثه اصل مسئله ردیه قرارمیگیرد .

ـ درصورت که ورثه متشکل از یک نوع ویا یک صنف نباشد وزوجین نیز درجمله ورثه قرارنداشته باشد مجموع سهام ورثه که ازاصل مسئله بدست آمده اصل ردی مسئله قرار میگیرد ومتروکه به آن تقسیم وخارج قسمت در سهم هروارث ضرب میشود که حاصل ضرب عبارت است از سهم هر وارث از متروکه میت.

مثلاً : شخص وفات نماید واز او مادر خواهر علاتی باقیمانده باشد مثل:

ورثه:	**مادر**	**خواهر علاتی**
فروض :	**1/3**	**1/2**
اصل مسئله :6		
سهم هروارث ازاصل مسئله		
	2	**3**
مجموع سهام 5		

درمثال فوق اصل مسئله 6 است امامجموع سهام که از اصل مسئله بدست آمده 5 میباشد بناءً عدد 5 اصل ردی مسئله قرارمیگیرد ومترکه به آن تقسیم وخارج قسمت در سهم هروارث ضرب میشودوحاصل ضرب عبارت است از سهم هروارث ازاصل مسئله .

ــ در صورتکه درجمله ورثه یکی اززوجین قرارداشته باشد درین حالت نیز دوحالت دارد :

که بازوجین یک نفر ورثه است ویا بیشتر (دو ویا سه) .

درصورت که با زوجین یک نفر ورثه موجود باشد زوجین حصه معینه خودرا از ترکه گرفته وازینکه بالای او رد صورت نمیگیرد خارج گردیده ومتباقی متروکه به اساس فرض ورد به ورثه دیگر داده میشود.مثلاً:

شخص وفات نماید وازاو زوجه ویک دختر باقی بماند زوجه او حصه معینه خودرا گرفته متباقی به اساس فرض ورد به دخترمیت تعلق میگیرد.

درصورت که به همراه زوجین دو ویا سه نفر ورثه موجود باشد واز یک صنف نیز نباشند

درین صورت زوجین سهم معین خودرا ازترکه به تناسب سهم او از اصل مسئله گرفته خارج میشود ومتباقی سهام به تناسب سهم هر وارث از اصل مسئله به اساس فرض ورد تقسیم میشود.مثلا شخصی وفات نمود وازاو زوجه مادر وبرادر مادری باقیماند مثل:

ورثه :	**زوجه**	**مادر**	**برادرمادری**
فروض :	**1/4**	**1/3**	**1/6**

اصل مسئله:12

سهم هروارث ازاصل مسئله

3	**4**	**2**

مجموع سهام : 9

درین مثال زوجه ازینکه بالای او رد صورت نمیگیرد حصه خودراکه ازاصل مسئله برای او داده شده است (3) ازمجموع سهام یعنی 9 سهم گرفته ومتباقی یعنی 6 سهم برای مادر وبرادر مادری به اساس فرض ورد داده میشود یعنی 6 اصل ردی مسئله قرار گرفته متروکه به آن تقسیم میشود وبعد خارج قسمت در سهم مادرکه 4 سهم است وبرادرکه 2 سهم است ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت است از سهام آنها از متروکه میت .

فصـــــــــل ششم

تخارج

تعریف تخارج :درلغت بمعنی خروج آمده ودراصطلاح علماء میراث عبارت از صلح نمودن یکی از ورثه است درگرفتن شی معین ازمتروکه ویا غیرازآن به همراه سائر ورثه به رضائیت شان .

تخارج درحقیقت عقد معاوضه بوده که یکی ازعوضین سهم وارث ازترکه ، وعوض دیگر مال است که از ترکه ویاغیر آن درمقابل سهم او پرداخته میشود که به اساس آن وارث مالک مال معینی که از ترکه وغیرآن برای اوداده میشودگردیده وملکیت او از سهم معین که در ترکه میت دارد زائل میگردد.

کیفیت تقسیم ترکه درتخارج :

تقسیم ترکه درتخارج به اختلاف حالات آن متفاوت میباشد که حکم هرکدام باذکر مثال آن قرار ذیل است:

درصورتیکه یکی از ورثه با پرداخت مال معین ازملک شخصی خود برای وارث دیگر درمقابل سهم او در ترکه میت صلح کند دراین حالت سهم ورثه درترکه میت تعیین گردیده وسهم وارث که باگرفتن مال معین ازوارث دیگر از سهم خود در ترکه میت برای او تنازل کرده برهمان وارث که بااو مصالحه کرده داده میشود مثلاً شخصی وفات نمود ودوپسر ویک دختر از او باقیماند و50 جریب زمین دارد ویکی از پسران با دادن مبلغ پنجهزار افغانی برای دختردرمقابل سهم اواز ترکه میت بااو مصالحه کرد دراین مثال:

اولاً سهم ورثه در ترکه میت تعین میگردد مثل:

ورثه :	**دختر**	**ابن**	**ابن**
فروض :	**عصبه**	**عصبه**	**عصبه**
اصل مسئله : 5			
سهم هروارث ازاصل مسئله:	**1**	**2**	**2**

برای معلوم نمودن قیمت هر سهم باید از طریقه ذیل کار گرفت:

متروکه تقسیم بر اصل مسئله خارج قسمت ضرب در سهم هروارث .

حاصل ضرب عبارت است از سهم هر وارث از ترکه میت .

$50 \div 5=10$

بعداً سهم وارث که به گرفتن مال از ترکه خارج شده به وارث انتقال میکند که در مقابل سهم او برای او پول پرداخته که به این اساس حصه آن یک پسر مساوی است به 30 جریب وحصه دومی عبارت است از 20 جریب .

بناءً قیمت هر سهم 10 جریب زمین شده که به این ترتیب سهم هروارث عبارت است از :

سهم دختر : $1 \times 10 = 10$

سهم پسر : $2 \times 10 = 20 + 10 = 30$

سهم پسر : $2 \times 10 = 20$

2 – درحالتی که یکی ازورثه درمقابل اخذ شی معین از ترکه به رضایت ورثه دیگر از سهم خود درترکه برای ورثه دیگرتنازل نماید درین حالت سهم ورثه در ترکه میت تعین میگردد بعداً سهم وارث که تخارج نموده ومقدارمال را که اخذنموده ازترکه وضع گردیده ومتباقی ترکه مطابق سهم ورثه دیگر بر آنها توزیع میگردد مثلاً :شخصی وفات نمود واز او زوجه،دختر وپدر باقی ماند ویک منزل و63 جریب زمین ترکه دارد وزوجه به رضایت ورثه دیگر به اخذ منزل درمقابل سهم خود از ترکه برای ورثه دیگر تنازل نموده وصلح کرد.

درینجا اولاً سهم ورثه مطابق اساسات قبلی ازترکه میت معلوم میگردد بعداً سهم وارث که تخارج نموده ومنزل که آنرا به عوض سهم خود گرفته از متروکه وضع ومتباقی برای ورثه دیگر مطابق سهم شان توزیع میگردد مثل:

ورثه	زوجه	دختر	پدر
فروض :	**1/8**	**1/2**	**1/6**
اصل مسئله : 24			**وعصوبت**
سهم هروارث از اصل مسئله :			
	3	**12**	**5 – 4**

درمثال فوق حصه زوجه 3 سهم است که ازاصل مسئله وضع وهمچنان منزل ازجمله متروکه خارج ومتباقی زمین مطابق سهم دختر وپدر برای آنها تقسیم میشود که به این اساس حصه دختر عبارت است از : $63 \div 21 = 3 \times 12 = 36$

وحصه پدر عبارت است از: $63 \div 21 = 3 \times 9 = 27$

3 – درحالتی که یکی از ورثه درمقابل مال شخصی ورثه دیگربه رضائیت شان از سهم خود تنازل نماید درین حالت ترکه مطابق اساسات قبلی بین ورثه تقسیم میگردد وسهم وارث که از سهم خود تنازل نموده از ترکه وضع ومتباقی بین ورثه تقسیم میگردد مثلاً

زوجه وفات نمود واز او زوج ، دختر وپسرو30 جریب زمین باقیماند درینحالت زوج به گرفتن مبلغ 10000 افغانی از سهم خود برای ورثه دیگر تنازل کرد درینحالت ترکه بین ورثه تقسیم میگردد وبعد ازآن سهم زوج از ترکه و ضع ومتباقی بین دختر وپسربه تناسب سهم شان تقسیم میگردد.مثل :

ورثه :	زوج	دختر	پسر

فروض:	**1/4**	**عصبه**	**عصبه**

اصل مسئله : 4

سهم هروارث از اصل مسئله :	**1**	**1**	**2**

درمثال فوق حصه زوج 1 سهم از چهار سهم میباشد که بعد از وضع آن (1) متباقی بین دختر وپسر به اساس سهم شان تقسیم میگردد . طریقه تقسیم ترکه درمثالهای فوق گذشت مطابق آن عمل گردد.

4 – درحالتی که یکی از ورثه درمقابل مال معین از مال شخصی ورثه دیگر که مساویانه برای او میپردازند از سهم خوددرترکه میت برای آنها تنازل وصلح کند دراین حالت سهم ورثه در ترکه میت تعین گردیده وبعد از تعین آن سهم وارث که از سهم خود برای ورثه دیگر تنازل نموده است مساویانه برورثه دیگر تقسیم میگردد مثلاً اگر شخصی وفات نماید ووارث او زوجه پدر وپسر بوده و48 جریب زمین ترکه داشته باشد وزوجه در مقابل 10000 افغانی که مساویانه از طرف پدر وپسر برای او داده میشود از سهم خود در ترکه برای آنها تنازل نماید بعد از تعین حصه زوجه در ترکه سهم زوجه مساویانه به پدر وپسر داده میشود مثل:

ورثه:	**زوجه**	**پدر**	**پسر**
فروض:	**1/8**	**1/6**	**عصبه**

اصل مسئله :24

سهم هروارث از اصل مسئله

3	**4**	**17**

درمثال فوق حصه زوجه مساوی است به 3 سهم از 24 بالای پدر وپسر مساویانه مطابق اساسات که قبلاً ذکر کردیم تقسیم میشود.

قابل تذکر است که حکم حالت چهارم درصورت که یکی از ورثه به گرفتن مقدار مال معین ازمال شخصی ورثه دیگرتخارج نماید اما درحین اعطا اندازه مال که هرکدام پرداخته معلوم نباشد ،نیز قابل تطبیق است یعنی سهم وارث که تخارج نموده بالای همه ورث مساویانه تقسیم میگردد.

قانون مدنی افغانستان درماده 2060 درمورد تخارج چنین صراحت دارد :(تخارج آنست که ورثه به اخراج بعضی از ورثه به مقابل شی معین مصالحه نمایند اگر یکی از ورثه باورثه دیگر تخارج نماید قایم مقام او قرار گرفته مستحق حصه او از متروکه میگردد . اگر یکی از ورثه همراه باقی وارثین تخارج نماید درحالیکه شی از جمله متروکه باشد حصه وی بین باقی وارثین متناسب حصص هر یک در متروکه تقسیم میشود واگر شی مذکور از مال شخصی آنها بوده ودرعقد تخارج به طریقه تقسیم شخص خارج تصریح نشده باشد حصه خارج شده مساویانه دربین وارثین تقسیم میشود)

منـا سـخه:

تعریف مناسخه : مناسخه درلغت به معنی نقل ،ازاله وتغیر آمده ودراصطلاح علماء میراث عبارت از حالتی است که درآن سهم یکی ازورثه ازترکه مورث او قبل از تقسیم ترکه به ورثه او به سبب وفاتش انتقال کند یعنی وقتی که یک شخص وفات کند وورثه داشته باشد ویکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه وفات نماید سهم میت دوم به ورثه انتقال میکند که مناسخه نامیده میشود زیرا مسئله اولی به مسئله میت دوم نسخ میگردد ویا اینکه ترکه از یک وارث به وارث دیگر انتقال مینماید.

انواع مناسخه :

مناسخه بدونوع است :

1 – که ورثه میت ثانی عین ورثه میت اول بوده وتغیری به وفات شخص دوم در کیفیت میراث آنها رخ ندهد . چنانچه اگر شخصی وفات نماید ووارث او سه پسر باشد وقبل از تقسیم یک پسروی نیز وفات نماید وبه جز دوبرادر کسی دیگر ورثه نداشته باشد متوفی به منزله عدم فرض گردیده ومیراث به دو برادر دیگرش تقسیم میگردد.

2 – که ورثه میت دوم غیر از ورثه میت اول باشد وتغیر در کیفیت میراث آنها رخ دهد طوری که در مقدار مال که از هر مورث به میراث میگیرند فرق موجود باشد چنانچه شخص وفات نماید واز او یک پسر ویک دختر باقی بماند وقبل از تقسیم ترکه پسر فوت نماید وازاو دوپسر باقی بماند .ویا شخص وفات نماید واز او یک پسر از یک زوجه وسه دختر از زوجه دیگر باقی بماند بعداً قبل از تقسیم یکی از دختران او وفات نماید وورثه او اشخاص باقی : (دوخواهر اعیانی ویک برادر علاتی میباشد)درین دوحالت دیده شود که :

- سهام ورثه میت ثانی بر ورثه او بدون کسر قابل تقسیم است ویا نه اگر بدون کسر وبصورت صحیح قابل تقسیم شود وارث هردو مسئله از اصل مسئله میت اولی سهم خودرا میگیرند ویک مسئله بشمار میرود مثلاً اگر شخصی وفات کرد ورثه او زوجه مادر برادر مادری وکاکا باشد وکاکا قبل از تقسیم ترکه فوت واز او یک پسر ویک دختر باقی بماند مثل:

زوج متوفی:

ورثه :	زوجه	مادر	برادرمادری	کاکا
فروض :	1/4	1/3	1/6	عصبه
اصل مسئله :12				
سهمه هروارث ازاصل مسئله:				
	3	4	2	3

میت دوم کاکا: (مافی الید 3)

ورثه میت دوم عبارت است از :

ورثه:	بنت	ابن
فروض :	عصبه	عصبه

اصل مسئله : 3

سهم هروارث از اصل مسئله :

1	2

درمثالهای فوق دیده میشود که سهام ورثه بالای آنها بصورت درست قابل تقسیم است وضرورت به تصحیح مسئله دیده نمیشود وسهم میت دوم از ترکه میت اول که بنام ما فی الید یا دمیشود 3 سهم است وآن بالای ورثه وی بصورت درست قابل تقسیم است .بناءً ورثه هردو میت از اصل مسئله میت اول سهم خودرا اخذ ونیازی به تصحیح مسئله دیده نمیشود .

ب – در صورت که سهام میت دوم بر ورثه او بصورت درست قابل تقسیم نباشد هردو مسئله بصورت درست مطابق اساسات که قبلاذکر گردید تقسیم میشود وبعداً دیده میشود که سهم میت دوم از ترکه میت اول (مافی الید) به همراه اصل مسئله او درکدام تناسب عددی قرار دارد درصورت که بین مافی الید واصل مسئله میت دوم تباین وجود داشته باشد اصل مسئله میت دوم در اصل مسئله میت اول ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از تصحیح هردومسئله بوده که سهام ورثه میت اول در مضروب میت اول (اصل مسئله میت دوم) ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از سهم هروارث از ترکه میباشد وسهام ورثه میت دوم در مافی الید

(سهم اواز ترکه میت اول) میت دوم ضرب میشود وحاصل ضرب عبارت از سهام ورثه میت دوم از ترکه میباشد .

هرگاه بین ما فی الید میت دوم واصل مسئله او توافق وجود داشته باشد اصل مسئله او به آن تقسیم وخارج قسمت که بنمام وفق یاد میشود دراصل مسئله میت اول ضرب میشود که حاصل ضرب عبارت از تصحیح هردومسئله میباشد که سهام ورثه میت اول درمضروب مسئله میت اول که عبارت از وفق اصل مسئله میت دوم میباشد ضرب میگردد و سهام ورثه میت دوم در وفق مافی الید میت دوم ضرب وحاصل ضرب عبارت از سهم آنها از ترکه میباشد.

برای توضیح بیشتر به مثالهای ذیل توجه شود.

شخصی وفات کرد واز او زوجه ، خواهر اعیانی ،برادر مادری وخواهر علاتی باقیماند بعداً قبل از تقسیم ترکه خواهر اعیانی وفات نمود وورثه او زوج خواهر علاتی وبرادر مادری میباشد مثل:

ورثه:	زوجه	خواهر اعیانی	برادرمادری	خواهر علاتی
فروض:	1/4	1/2	1/6	1/6

اصل مسئله:12

سهم هروارث از اصل مسئله:

3	6	2	2

عول به 13

ورثه میت دوم : خواهر اعیانی . (مافی الید 6)

ورثه :	زوج	خواهر علاتی	برادر مادری
فروض :	1/2	1/2	1/6

اصل مسئله : 6

سهم هروارث ازاصل مسئله : 3	3	1

عول به 7 .

درمثال فوق سهم میت دوم از اصل مسئله میت اول 6 سهم است واصل مسئله او 7 میباشد که هرگاه نظر اندازیم بین 7 و6 تباین وجود دارد بناءً ما عدد 7 را که اصل مسئله قرارگرفته در اصل مسئله میت اول که عبارت از 13 است ضرب مینمائیم :

$7 \times 13 = 91$

حاصل ضرب عبارت از 91 که عدد مذکور عبارت از تصحیح هردومسئله میباشد پس درینجا ما قسمی که قبلا ذکر نمودیم سهام ورثه میت اول را در مضروب یعنی اصل مسئله میت دوم ضرب مینمائیم که عبارت است از :

سهم زوجه : $3 \times 7 = 21$

سهم خواهرعلاتی : $2 \times 7 = 14$

سهم برادر مادری : $2 \times 7 = 14$

ازمیت دوم :

زوج: $3 \times 6 = 18$

خواهر علاتی : $3 \times 6 = 18 + 14 = 32$ درینجا سهم خواهر علاتی از هردو ترکه جمع شده .

برادرمادری : $1 \times 6 = 6 + 14 = 20$ درینجا نیز سهم که از هردو میت گرفته جمع شده است.

فصـــــــل هفتم

ذوي الارحام

تعریف ذوي الارحام:

ارحام جمع رحم بوده ورحم محل تکوین اولاد میباشد وازآنجا که رحم سبب قرابت است قرابت نسبي رحم نامیده شده واقارب ذوي الارحام یادمیشوند لذا ذوي الارحام درلغت مطلق اقارب راگویند برابر است که ذوی الفروض باشد ویا عصبات ویاغیر آن

دراصطلاح علماء میراث ذوي الارحام عبارت از اقاربي هستند که ازجمله ذوي الفروض وعصبات نباشند.

اصناف ذوي الارحام :

ذوي الارحام یعني اقارب میت که ذوي الفروض وعصبه نباشدنزدعلماءمیراث به چهار صنف تقسیم گردیده است:

صنف اول فروع میت: کساني اندکه به میت منسوب میشوند وصاحب فرض وعصبه نمیباشند.واین شامل دوطایفه است.

1- اولاد دخترمیت اگرچه به درجه پایینترباشدچون پسر دختروبادختردختروواولادهای آنها.

2-اولاددخترپسرمیت مثل دختردخترپسرپسر وپسردخترپسر.

صنف دوم اصول میت: اشخاصي هستندکه میت به آنها منسوب میگرددواین نیزشامل دوطائفه است.

1- جدغیرصحیح اگرچه به درجه بالاباشدپدرمادرویا پدرمادرپدر.

2- جده غیرصحیحه اگرچه به درجه بالاترباشد مثل مادرپدرمادر.

صنف سوم: کساني اند که باپدرومادرمیت منسوب میگرددوشامل چارطایفه میباشد.

الف- اولادخواهران اعیاني علاتي ومادري اگرچه به درجه پایینترباشد مثل دخترخواهرپسرخواهر واولادآنها.

ب- دخترهاي برادران اعیاني وعلاتي واولاد آنها مثل دختر برادر،دختردختربرادروامثال آن.

(ج) دخترهاي پسربرادراعیاني وعلاتي واولادآنها چون دخترپسربرادروامثال آن .

(د) اولاد برادران مادري مثل پسربرادرمادري ،دخترپسربرادرمادري وامثال آن.

صنف چهارم: کساني اندکه به جدپدري یامادري میت ویا به جده پدري یا مادري او منسوب باشد که احتمالاً شامل سه طایفه میباشد:

1- عمات ازهرجهت که باشد .

2- کاکاي مادري

3- ماما وخاله ازهرجهت که باشد.وبه صورت تفصیلي شامل شش طایفه به ترتیب ذیل میباشد:

الف- کاکاي مادري ،ماما وخاله میت.

ب- اولاد طائفه الف اگرچه به درجه پایینترباشدودخترکاکا ،دخترپسرکاکاي میت واولادهای آنها.

ج- کاکاي پدرمادر،برادران جدمادري ،عمه ،خاله وماماي جدمادري،کاکاي مادرمیت،عمه ،خاله وماماي مادرآن.

د- اولادطایفه (ج)اگرچه بدرجه پایین باشد ودخترکاکاي پدرمیت ودخترپسرآنها اگرچه به درجه پایین باشدواولادآنها.

ه- کاکاي جدمادري وعمه خاله وماماي او ،کاکاي جده مادري وعمه ،خاله وماماي او.

و- اولاد طائفه (ه)ودخترکاکاي جدودخترپسرآنها واولادشان.

کیفیت توریث ذوي الارحام:

علماءفقه اسلامي که بتوریث ذوي الارحام ازترکه میت قائل هستند ذوي الارحام را درحالات ذیل به اتفاق نظرمستحق میراث ازترکه میت میدانند.

1- که درجمله ورثه ذوي الفروض نسبي وعصبه موجودنباشند زیراطوریکه درمبحث ردذکرگردیده درصورتیکه ذوي الفروض نسبي وعصبه موجودباشد وعصبه درجمله ورثه قرار نداشته باشد ترکه باقي مانده بعدازسهم ذوي الفروض باردوم برآنها بتناسب سهم آنها توزیع میگردد ودرصورتي که عصبه موجودباشد ترکه باقي مانده بعد ازسهم ذوي الفروض ویاکل ترکه رادرحالت عدم وجودآنهابه میراث میگیرد که دراین حالت براي ذوي الارحام چیزي ازترکه باقي نمیماند که آنرامستحق شود.

2- که یکي اززوجین درجمله ورثه قرارداشته باشد که درین صورت زوجین سهم خودرا ازترکه گرفته ومتباقي بعد ازسهم آنها براي ذوي الارحام داده میشود زیراطوریکه ذکرگردید رد بریکي اززوجین صورت گرفته نمیتواند بناًء ذوي الارحام میتوانند باآنها مستحق میراث شوند.

چنانچه درقانون مدني افغانستان درفقرهء (2)مادهء (2042)به رد برزوجین درصورتي حکم شده است که درجمله ورثه عصبه یایکي از ذوي الفروض وذوي الارحام موجود نباشد وبا اساس فقرهء (1)مادهء (2043)درصورتي که هیچ یك از عصبات واصحاب فروض نسبي وجود نداشته باشند تمام متروکه یاباقیمانده آن به ذوي الارحام پرداخته میشود.

علماء فقه اسلامي درکیفیت توریث ذوي الارحام اختلاف نظر داشته ودرین مورد از سه طریقه استفاده نموده اند :

1- **طریقه اهل الرحم :**

اهل این طریقه معتقد براین اند که سبب ارث بین ذوی الارحام تنها رحم بوده وهمین سبب درهمه آنها ثابت است بناءً تمامی آنها مستحق میراث درمتروکه علی السویه میباشند چنانچه شخص وفات نماید از او بنت بنت (دختر دختر) وبنت عم(دختر کاکا) باقی بماند ترکه بین آنها مساویانه تقسیم میگردد .

البته این طریقه فعلاً قابل تطبیق نبوده بین علماء میراث متروک است زیرا به اساسات میراث مطابقت ندارد.

2- طریقه اهل تنزیل:

اهل این طریقه معتقد اند که ورثه ذوی الارحام به منزله اصل خویش قرارمیگیرند یعنی اگر اصل آنها مستحق میراث میگردید خود او نیز مستحق میراث میگردد واگر محجوب میشد خود او نیز محجوب میگردد وسهم او نیز به اندازه سهم اصل میباشد طور مثال اگر شخصی وفات نماید واز او یک دختر دختر ویک دختر برادر اعیانی ویک دختر کاکا باقی بماند ، نصف ترکه را دختر دختر وباقی مانده را دختر برادر اعیانی مستحق میگردد ودختر کاکا نسبت موجودیت دختر برادر اعیانی محجوب میگردد. زیرا درین طریقه بنت بنت به منزله اصل خود (بنت میت) ودختر برادر به منزله اصل خود (برادر) ودختر کاکا به منزله اصل خود (کاکا) قرار میگیرد وچون کاکا در صورت موجودیت برادر محجوب میگردد دختر او نیزدرصورت موجودیت اولاد برادر محجوب میگردد.

فقهاء که به این طریقه معتقد اند عبارت از علماء ثلاثه غیر از احناف میباشد .

3- طریقه اهل القرابة:

اهل این طریقه به این نظر هستند که ورثه قریب نسبت به ورثه بعید مستحق میراث بوده وهرکس که به میت قریب باشد مستحق تر است به میراث نسبت به ورثه بعید . به نظر طرفداران اهل قرابة میراث ذوی الارحام را به عصبات قیاس میکنند چنانچه در عصبات عصبه قریب مقدم بر عصبه بعید بوده در ذوی الارحام نیز چنین میباشد.

درین طریقه ذوی الارحام به چهار صنف ذیل تقسیم شده است :

توریث صنف اول:

صنف اول طوریکه قبلاًذکرشد شامل اولاد دختران واولاددختران پسر میت اگرچه بدرجه پائینتر باشد است وهرگاه درورثه يك نفر از آنها مونث باشد یا مذکرموجود شود کل ترکه ویا باقي مانده بعد ازسهم یکي اززوجین رابه میراث میگیرد واگرتعداد آنها بیش ازيك نفر باشد درتشخیص شخص مستحق وترجیح یکي بردیگري باید مراتب ذیل درنظر گرفته شود:

1- درصورت تعدد ذوي الارحام این صنف وموجودیت تفاوت دردرجه انتساب آنها به میت، به شخصیکه درجه قرابت اوبه میت نزدیك باشد ازشخص که دردرجه انتساب بعید قراردارد ترجیح داده میشود.

2- درصورت تعدد ذوي الارحام این صنف وعدم موجودیت تفاوت در درجه انتساب آنها به میت طوریکه تمام آنها دردرجه انتساب مساوي قرار داشتند اولاد وارث در استحقاق میراث بر اولاد ذوي الارحام مقدم میباشد .

3- درصورت تعدد ذوي الارحام این صنف وتساوي آنها دردرجه انتساب وقوت قرابت طوریکه تمام آنها توسط صاحب فرض به میت منسوب شده باشد چون دختردخترو پسر دختر ویا درانتساب آنها به میت ذوي الفروض نبوده تمام آنها بواسطه ذوي الارحام منسوب گردیده باشند چون پسر دختر دختر

ودختر پسر دختر درين حالت نسبت عدم وجود دليلي كه يكي رابرديگري ترجيح دهد تمام آنها مشتركاً مستحق ميراث شناخته ميشوندوتركه بدون درنظر داشت صفت اصول آنها درانوثت وذكورت به اعتبار تعداد آنها تقسيم ميگردد اگرتمام آنها مونث بودند ويامذكر بطورمساويانه ازتركه ميت مستحق ميشوندواگر مونث ومذكربطورمختلط بودند دو حصه براي مذكر ويك حصه براي مونث داده ميشود.

توريث صنف دوم:

صنف دوم ذوي الارحام كه مشتمل اجداد واجداد غير صحيحه ميباشد وقتي مستحق ميراث دانسته ميشوند كه ذوي الارحام شامل صنف اول موجودنباشند كه درصورت موجوديت ذي رحمي ازذوي الا رحام شامل صنف اول مستحق ميراث شناخته نميشوند.

ذوي الارحام صنف دوم وقتي مستحق ميراث شناخته ميشوند كه درورثه يك نفر ازآنها جد باشد وياجده موجودشود كل تركه يا باقيمانده بعد ازسهم يكي اززوجين رابه ميراث ميگيرد. واگر تعداد آنها بيش از یک نفر باشد در ترجیح یکی بر دیگری وتعین شخص مستحق از غیر مستحق مراتب ذیل درنظر گرفته میشود:

1 – در صورت تعدد ذوی الارحام این صنف وتفاوت در درجه انتساب آنها به میت شخصی که درجه انتساب او بمیت نزدیک باشد از شخص که بعید است مقدم شمرده میشود : مثلاً شخص وفات نماید وورثه او پدر مادر وپدرمادر پدر باشد تمام ترکه را پدر مادر مستحق میشود و پدر مادر پدر از میراث محروم میگردد .

2 – در صورت تعدد ورثه ذوی الارحام وعدم تفاوت در انتساب آنها به میت ذوی الارحام که توسط وارث (ذوالفروض ویا عصبات) به میت منسوب شود از ذوی الارحام که توسط ذوی الارحام به میت منسوب شود مقدم شمرده میشود مثلاً : شخص وفات نماید وورثه او پدر مادر مادر وپدرپدرمادر باشد تمام ترکه را پدر مادرمادر مستحق میگردد وپدرپدرمادرازمیراث محروم میگردد زیرا پدرمادرمادر توسط ذوی الفروض به میت منسوب میگردد که جده صحیحه است وپدرپدرمادر توسط ذوی الارحام به میت منسوب میگردد که جده فاسده است .

3 – درصورت تعدد ذوی الارحام این صنف وتساوی آنها در درجه انتساب وقوت قرابت طوریکه تمام آنهاتوسط صاحب فرض به میت منسوب شده باشند چون پدرمادر پدروپدرمادرمادرویا توسط ذوی الارحام به میت منسوب گردند چون مادر پدرمادروپدرپدرمادر تمام آنها مشترکاً مستحق میراث شناخته میشوند زیرا دلیلی بر ترجیح یکی بردیگر وجود ندارد.

درصورت فوق ترکه به اساس تعداد آنها قابل تقسیم میباشد بشرط اتحاد صفت ذکورت وانوثت یعنی اینکه همه آنها یا مذکر باشند ویا مؤنث . وهمچنان دریک جهت قرابت قرارداشته باشند یعنی اینکه همه آنها یا از طرف مادر به میت منسوب شده باشند ویا ازطرف پدر .

درصورت اختلاف صفت ذکورت وانوثت برای مذکر دوچند مؤنث میراث داده میشود ودرصورت اختلاف در جهت قرابت به کسانیکه از طرف پدر به میت منسوب میگردند دوچند کسانی که از طرف مادر به میت منسوب میگردند میراث داده میشود.

توریث صنف سوم:

صنف سوم ذوي الارحام که مشتمل اولاد خواهران، دختران برادران واولاد برادران مادري میباشند وقتي مستحق میراث شناخته میشوند که ذوي الارحام شامل صنف اول وصنف دوم درجمله ورثه موجودنباشد ودرصورت موجودیت ذي رحمي از ذوي الارحام صنف اول ودوم مستحق میراث نمیباشد ذوي الارحام صنف سوم وقتي مستحق میراث شناخته شوند ودرورثه یکي ازآنها موجود باشد کل ترکه یا باقي مانده بعد ازسهم یکي اززوجین را به میراث میگیرد. واگر تعداد آنها بیش از یک نفر باشد در ترجیح یکی بر دیگری وتعین شخص مستحق از غیر مستحق مراتب ذیل درنظر گرفته میشود:

1 – درصورت تعدد ذوی الارحام این صنف وتفاوت دردرجه انتساب آنها به میت شخص که درجه انتساب او به میت نزدیک باشد از شخصی که دردرجه بعید قراردارد ترجیح داده میشود مثلاً : شخص وفات نماید واز او دختر خواهر وپسر دختربرادر باشد تمام ترکه را دختر خواهر بمیراث گرفته وپسر دختر برادر از میراث محروم میشود .

2 – درصورت تعدد ذوی الارحام این صنف وعدم موجودیت تفاوت دردرجه انتساب آنها به میت ذوی الارحام که توسط وارث به میت منسوب میگردد از ذوی الارحام که توسط ذوی الارحام به میت منسوب میگردد ترجیح داده میشود مثلاً شخصی وفات نماید واز او یک دختر پسر برادر (اعیانی ، علاتی) باقی بماند ویک پسر دختر خواهر (اعیانی ، علاتی) تمام ترکه را دختر پسر برادر مستحق میگردد وپسر دختر خواهر محروم میگردد.

3 – درصورت تعدد وتساوی آنها دردرجه وقوت قرابت طوریکه تمام آنها اولاد عصبات باشند مثل دختر برادر اعیانی یا علاتی ویا اولاد ذوی الفروض باشند مثل دختر خواهر علاتی وپسر برادر مادری ویا اولاد ذوی الارحام باشند مثل دختر دختر برادر اعیانی ودختر دختر برادر علاتی ویا بعضی آنها اولاد ذوی الفروض وبعضی دیگر اولاد عصبات باشند مثل دختر برادر اعیانی ودختر برادر مادری ، درین حالت قوت قرابت مورد اعتبار قرار میگیرد وبه اساس آن شخصی که اصل اواز طرف پدرومادر قرابت به میت قرابت داشته باشد بر شخصی که اصل او از طرف پدر به میت قرابت داردازشخصی که اصل اواز طرف مادربه میت قرابت داشته باشد مقدم شمرده میشود یعنی اصل اعیانی برعلاتی وعلاتی براخیافی ترجیح داده میشود .

4 – درصورت تعدد ذوی الارحام این صنف وتساوی آنها دردرجه قرابت وانتساب وقوت قرابت تمام آنها مشترکاً مستحق میراث شناخته میشوند ومذکر دوچند مؤنث ازترکه میت میراث میگیرد اگرچه از اولاد مادر باشند.

توریث صنف چهارم :

صنف چارم ذوي الارحام که منحصر در کاکاي مادر، عمه ، ماماو خاله بوده و شامل شش طایفه میباشد وقتي مستحق میراث دانسته میشوند که ذوي الارحام صنوف اول ، دوم وسوم موجود نباشند ودر صورت وجودذي رحمي از ذوي لارحام صنوف فوق مستحق میراث شناخته نمیشوند .

ذوي الارحام صنف چارم وقتي مستحق شناخته شوند ودر ورثه یك نفر از آنها از هر طائفه که باشد موجود شودکل ترکه یاباقي مانده بعد از سهم یکي اززوجین را بمیراث میگیرد و اگر تعداد آنها بیش از یك نفر باشد یا مربوط به طوائف مختلف صنف چارم ذوي الارحام خواهند بود وبا یکي از طوائف شش گانه ذوي الارحام ارتباط خواهد داشت که در صورت ارتباط به طوائف مختلف این صنف ذوي الارحام طائفه اول برذوي الارحام طایفه دوم واز دوم بر سوم و هکذا در استحقاق میراث قدامت دارد .

بحث ذوی الارحام کامل نبوده اما نسبت ضیقی وقت به همین قدر اکتفا شده است .

خاتمه